

**«بررسی دیدگاه‌های فقهی و
راه‌های تصحیح عقد اختیار معامله»**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پنجمین نشست تخصصی بازارهای جدید مالی

موضوع جلسه:

«بررسی دیدگاه‌های فقهی و راههای تصحیح عقد اختیار معامله»

خرداد ماه ۱۳۸۵

این نشست در روز پنج شنبه مورخ ۱۳۸۵/۳/۱۸ با حضور حجج الاسلام مجید رضائی، غلامعلی معصومی‌نیا، حسن آقا نظری، ناصر الهی، دکتر حسینی و جناب آقای علی صالح آبادی برگزار شد.

دبیر نشست: حجت الاسلام دکتر ناصر الهی

تهیه و تنظیم: مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه مفید

طرح روی جلد: محمد عامری

نظارت و ویرایش: کارشناسی اقتصاد

تایپ و صفحه آرایی: علیرضا حیدرآبادی

آدرس: قم- میدان مفید- دانشگاه مفید- مرکز مطالعات اقتصادی تلفن و نمابر: ۰۲۵۱-۲۹۳۲۱۳۵

E.mail: Ecenter@mofidu.ac.ir

www.mofidu.ac.ir

سفن ناشر

از اهداف تأسیس دانشگاه مفید، پژوهش در زمینه اقتصاد اسلامی و تلاش در جهت رشد و بالندگی آن است. براین اساس مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه به دنبال فعالیتهای یک دهه گذشته معاونت پژوهشی، در تابستان ۱۳۸۴ آغازبکار نموده تا بتواند اقتصاد اسلامی را در عینیت بررسی کرده، ابعاد آن را بیان کند.

در جهان امروز، بازارهای مالی جهت تأمین نیازهای مالی و توسعه بخش حقیقی اقتصاد، گسترش در خور توجه یافته‌اند. مطالعات تجربی کشورهای دارای بازارهای مالی کارآمد و گسترده نشان می‌دهد که این کشورها از نرخ رشد اقتصادی بالاتر و سطح رفاه بیشتری برخوردارند؛ در نتیجه ضرورت دارد که پژوهش‌ها و کارهای علمی در حوزه مالیه اسلامی نیز که گرایشی خاص از رشته اقتصاد اسلامی است، بیش از پیش مورد توجه مراکز علمی اسلامی قرار گیرند.

مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه مفید در راستای اهداف خویش - و با همکاری سازمان بورس اوراق بهادار کشور - اقدام به برگزاری سلسله نشست‌های تخصصی «بررسی معاملات جدید مالی» به منظور بررسی ابعاد فقهی این نوع از عقود که در بازارهای مالی کشورهای معتبر رایج هستند نموده است.

پنجمین نشست از این مجموعه در تاریخ پنج شنبه ۱۳۸۵/۳/۱۸ تحت عنوان «بررسی دیدگاه‌های فقهی و راههای تصحیح عقد اختیار معامله» برگزار شد. در این نشست حجت الاسلام والمسلمین رضائی به جمع‌بندی دیدگاههای مطرح شده در جلسات پیشین پرداخته و سپس حجج اسلام آقایان نظری، معصومی‌نیا، الهی، دکتر حسینی و دکتر صالح‌آبادی دبیر کل محترم بورس اوراق بهادار ایران در بحث مشارکت نمودند. این مجموعه، حاصل این نشست می‌باشد.

در پایان از اعضای محترم کمیته نشست تخصصی و تمامی همکارانی که در برگزاری نشست و همچنین انتشار این مجموعه تلاش نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌شود.

ناصر الهی

مدیر مرکز مطالعات اقتصادی

حجت الاسلام دکتر الهی

با عرض سلام و خیر مقدم خدمت همه دوستان و سروران گرامی که از راههای دور و نزدیک تشریف آورده‌اند، آخرین جلسه از سلسله نشستهای اوراق عقد اختیار را برگزار می‌کنیم. ابتدا از جناب آقای رضایی که خواهش می‌کنیم که نکات خودشان را که جمع‌بندی بحث‌های فقهی است که تاکنون انجام شده است را در رابطه با عقد اختیار معامله ارائه بفرمایند.

حجت الاسلام رضایی

قرار است در این جلسه جمع‌بندی مطالب بسیار با ارزشی که توسط عزیزان در چهار جلسه قبل ارائه شد، صورت بگیرد و تا حدی بحث اختیار معامله در واقع بسته شود. امیدوارم که مجموعه بحث‌ها بتواند تا حدی راه‌گشا باشد. در جلسات قبل از بُعد اقتصادی و فقهی و حقوقی مباحث بسیار ارزشمندی را از محضر اساتید استفاده کردیم. صحبت‌هایی که جناب آقای دکتر صالح آبادی و جناب آقای دکتر حسینی عمدتاً از بعد مدیریت مالی و اقتصادی فرمودند برای ما بسیار ارزشمند بود گرچه به مباحث فقهی هم اشاراتی داشتند و نکات با ارزشی را ذکر کردند. مطالبی را که جناب آقای نظری و جناب آقای معصومی‌نیا در بحث فقهی متذکر شدند برای همه ما قابل استفاده بود و بنده خیلی استفاده کردم. از جلسات گذشته نکات بسیار با ارزشی در گفتگوهای دوطرفه عزیزان مطرح شد. آقایان موسویان، کیاءالحسینی، نظریور، باقری، الهی، یوسفی و توسلی و عزیزان دیگر گاهی وقتها مباحثی را مطرح کردند. امیدوارم آنچه را که اکنون ذکر می‌کنم بتواند یک جمع‌بندی خوبی باشد و اگر نکاتی هم در لابه‌لای صحبتها مطرح می‌شود که دوستان عزیز یا به عنوان اشکال و یا به عنوان ابهام در ذهنشان بود در این صحبتها حداقل بتوان آنها را بر طرف نمود. به سرعت به مباحثی که مطرح شده‌اند، اشاره می‌کنم و احیاناً روی برخی نکات تأملی خواهم داشت.

در مباحثی که در این مجموعه از سوی عزیزان صورت گرفت، یک سری از مباحث مطرح شد که این

مباحث اهمیت زیادی هم داشت:

از جمله اینکه، بر مزایای بازار بورس توجه جدی شد و تأکید شد که بازار بورس مزایای متعددی دارد. جناب آقای دکتر حسینی و جناب آقای دکتر صالح آبادی در این زمینه مباحث بسیار باارزشی را مطرح کردند، تقریباً جمع‌بندی مجموعه به این بود که بازار بورس به عنوان نهادی که می‌تواند فعالیتهای بسیار مثبتی داشته باشد در کنار نکات منفی که ممکن است پیرامونش باشد قابل استفاده است و ما در بازار اسلامی می‌توانیم از این مزایا استفاده کنیم. بخش تولید، اشتغال، بخش نقدینگی متأثر از بازار بورس است و ریسکی که در بازار وجود دارد تا حدی به وسیله بازار بورس کاهش می‌یابد. البته اصل قضیه که مطرح می‌شود به عنوان بازار سهام مطرح می‌شود، وگرنه بازار کالاهای اصلی که مورد نیاز جامعه است بحثی در مورد آن نیست. در کنار این نکته‌ای که مطرح شد اینکه بازار اوراق مشتقات در واقع تکمیل‌کننده بازارهای اصلی و بازارهای اولیه است و بدون آن ما از بازارهای اولیه هم به تدریج محروم می‌شویم یا آن کارائی و آن سازکاری که در نظر داریم خود به خود از بین می‌رود بنابراین به تعبیر دکتر الهی اگر بخواهید بازار کسانی که ریسک‌پذیر نیستند و ریسک‌گریز هستند و می‌خواهند به بازار بیایند را از دست ندهید قاعدتاً باید یک سری افرادی که بورس باز و ریسک‌پذیر هستند را داشته باشید. اگر ریسک‌پذیر نباشد، ریسک‌گریز هم خود به خود تحقق پیدا نمی‌کند. اینها دو طرف یک سکه هستند که هر دو روی آنها باید در بازار وجود داشته باشند. از مجموعه این مباحث که از بحث‌های علمی اقتصادی بود تا آنجا که به خاطر دارم به این نتیجه رسیدیم که ریسک‌گریزان، بورس‌بازان و کسانی که کارهای آریترازی را انجام می‌دهند، این سه دسته در بازار هستند. اگر دو دسته را به عنوان دو گروهی در نظر بگیریم که روی کارهای واقعی عمل می‌کنند یکی آریترازگراها که از وجود تفاوت قیمت در دو بازار استفاده می‌کنند و از این فرصت بهره می‌گیرند، یکی هم ریسک‌گریزان که اینها دو بخشی هستند که در قسمت واقعی کار می‌کنند. این بازار به افراد ریسک‌پذیر هم نیاز دارد وگرنه ریسک‌گریز نمی‌تواند در معاملات وارد شود. البته هر چه اطلاعات بازارها شفافتر بشود و انسجام بازارهای مالی بیشتر باشد به صورتی که هم بازارهای ارز و هم بازارهای سهام کاملاً با هم ارتباط پیدا کنند عملاً این آریترازگراها کاهش خواهند یافت و یا کلاً حذف می‌شوند چون اطلاعات کامل وجود دارد.

اگر مثلاً یک واحد پول در دنیا داشته باشیم مثل اروپا، حداقل یک بخش معضل حذف می‌شود و بورس باز و ریسک‌گریزی در بازار باقی نمی‌ماند. در اینجا مباحث زیادی مطرح شد که آیا بورس بازی یک امر غیر شرعی است، یک کار غیر صحیحی است؟ یا از جنبه اقتصادی لازم است؟ اینها دو روی یک سکه هستند، اگر بورس‌بازان نباشند ریسک‌گریزان نمی‌توانند معاملات خودشان را شکل دهند.

حجم معاملات بورس‌بازان به نسبت ریسک‌گریزان

بحث دیگری که مطرح می‌شود حجم معاملات بورس‌بازان به نسبت معاملات ریسک‌گریزان است. از آنجایی که در هر صد مورد معامله ۹۷ مورد بورس‌بازی است و شاید ۳ یا ۴ درصد آن معاملات مربوط به ریسک‌گریزها باشند این شائبه را پیش آورده که بورس‌بازی به طور کلی امر غیر صحیح است زیرا در این معاملات صوری، احیاناً چون تسلیم و تسلیم واقعی صورت نمی‌گیرد می‌گوییم این معاملات باطل است، زیرا بیع مالایملک است و از جمله اشکالاتی است که جناب آقای معصومی‌نیا در پیرامونش بحث کرده‌اند. از جمله اشکالاتی که در مورد بورس‌بازی مطرح شد این بود که گرچه در بورس‌بازی افرادی که وارد معامله می‌شوند، سعی می‌کنند در فرصت‌های بسیار کوتاه سود زیادی ببرند ولی به هیچ وجه نمی‌توانیم بگوییم بورس‌بازی از نظر شرعی اشکال دارد. اگر تبانی خاصی در مورد حساب‌های قیمتی صورت نگیرد و به صورتی باشد که حيله و نیرنگ در کار نباشد، جهل به معاملات سرایت نمی‌کند. در شرایطی که اطلاعات شفاف در بازار وجود داشته باشد بورس‌بازی به عنوان کاری است که هر شخص بورس‌باز بخشی از ریسک بازار را متحمل می‌شود و در ازای این کاری که انجام می‌دهد به دنبال سود است. نکته‌ای که قابل توجه است که البته جواب هم دارد آن بحثی بود که شهید صدر مطرح کرده که آیا افراد به خاطر تحمل ریسک می‌توانند درآمدی کسب کنند یا نه؟ در هر صورت ایشان در مجموعه دیدگاههایی که مطرح کرده است این بحث را ذکر کرده است، انتقادات بسیاری هم به ایشان شده است. نمی‌گوییم که باید به اشکال شهید صدر بی‌توجهی کرد اما حداکثر با توجه به جواب‌هایی که در مورد این

دیدگاه داده شده نمی‌توانیم بگوییم که بورس بازی یک امر غیر شرعی است. با توجه به اینکه بازاری که در نظر می‌گیریم بازار کارائی باشد، اطلاعات در بازار شفاف باشد و تبانی و مسائل غیر صحیح در آن وجود نداشته باشد بورس بازی می‌تواند یک امر صحیح تلقی شود.

ما در ادامه بحث دو مطلب را در مورد عقد اختیار مطرح کردیم. یکی اینکه عقد اختیار معامله در چه قالب حقوقی قرار می‌گیرد که یک بحث مفصلی پیرامونش شد. بحث بعدی این است که محتوای عقد اختیار معامله در واقع چه چیزی است؟ این قالب حقوقی روی چه امری قرار می‌گیرد؟ بخش زیادی از بحث ما روی قالب عقد اختیار بود. این قالب عقد اختیار (آیا بیع العربون است؟)، این قالب بیع حق یا شرط ابتدائی است؟ بحث اساسی دیگر اینکه این اختیار معامله روی چه چیزی قرار می‌گیرد؟ آیا روی نرخ بهره قرار می‌گیرد؟ روی اوراق آتی‌ها قرار می‌گیرد؟ آیا روی ارز قرار می‌گیرد؟ روی سهام قرار می‌گیرد یا روی شاخص سهام؟ یا احیاناً چیزهای دیگر. ما بین این دو تا امر باید تفاوت قائل بشویم. گاهی قالب را تصحیح می‌کنیم ولی محتوا چون ناصحیح است بنابراین قالب نمی‌تواند محتوا را انتقال بدهد و بر عکس اگر محتوا صحیح باشد ولی قالب نابجا باشد قاعدتاً باز معامله مشکل پیدا می‌کند بنابراین جمع‌بندی مجموعه صحبت‌ها این بود که ما به هر دو جنبه باید توجه بکنیم هم قالب و هم محتوا. یک سری از این محتواها بحث شد و کنار گذاشته شد، یک بحث نرخ بهره بود که جناب آقای دکتر صالح‌آبادی فرمودند، یکی هم بحث شاخص‌ها بود، شاخص‌ها همانطور که آقای موسویان هم مطرح کردند قابل ارائه است و می‌توان در مورد شاخص‌ها فکر کرد و شاید به صورتی بتوان آنرا تصحیح کرد اگر شرایط اجرایی خاص بیرونی به گونه‌ای باشد که قابل تصحیح باشد، اما مورد نرخ بهره تقریباً هیچ بحثی در مورد بطلان آن نیست. در مورد اوراق آتی‌های سهام و کالا، اگر خود کالا مستقیماً منتقل بشود این امور می‌توانند صحیح باشند. البته باید شرایط عمومی معاملات برخوردار باشند مثلاً اگر احیاناً اوراق آتی‌ها روی کالا باشد طبیعی است که معاملات کالا باید به گونه‌ای باشد که شرایط عمومی معاملات را داشته باشد. سهام شاید کمترین مشکل را داشته باشد ولی طبق فرمایش آقای موسویان دو نوع سهام داریم سهام عادی و سهام

ممتاز، اگر اوراق آتی روی سهام قرار گیرد، سهام عادی که مشکل چندانی ندارد اما سهام ممتاز گاهی وقتها نوع سودی که به آن صاحب سهام ممتاز می دهند تفاوت می کند، گاه اینگونه است که چه کارخانه سود ببرد و چه سود نبرد یک سهمی به او می دهند. گاهی وقتها می گویند اگر سود برد سود شما را مقدم می داریم. اگر شخصی یک سهامی را بخرد، در ازای اینکه سهام بگیرد، سهام عادی مشکلی ندارد اما سهام ممتاز حداقل دو نوع دارد. اگر ما سهام ممتاز را بخریم به این عنوان که کارخانه وقتی سود برد اول سود مرا بدهند و کنار بروم بعد بقیه سود را میان دیگر صاحبان سهام تقسیم کنند یا اول سود مرا بدهند و بعد بقیه سود را بین تمام صاحبان سهام تقسیم کنند، این دو مورد را با توجه به شرایط عقد معامله می توانیم تصحیح کنیم که شرط ضمن عقد باشد و دیگر افراد و صاحبان سهام عادی هم خبردار باشند این سهام ممتاز مشکلی ندارد. اما اگر سهام ممتاز به این نحو باشد که بنده یک سهامی را می خرم کارخانه چه سود ببرد و چه سود نبرد و باید یک پولی به من بدهد، اگر همیشه کارخانه سود ببرد گرچه این شرط باطل است ولی این سهام مشکلی ندارد چون همیشه سود برده و سود او را می دهند اما اگر در شرایطی سود نبرده و من بخواهم یک مبلغی را به من بدهند در واقع گویا یک مبلغ قطعی را به من می دهند به خاطر پولی که به آنها داده ام، اینجا در محتوا شبهه پیدا می شود که این نوعی معامله ربوی است.

حق اختیار معامله از نظر محتوا شرایط عمومی را باید قاعدتا داشته باشد. شاخصها را گفتیم مشکل دارد، کالا این مشکل را ندارد، در مورد سهام، سهام عادی مشکل ندارد ولی سهام ممتاز اگر اینگونه باشد که عرض شد، شرطش اشکال پیدا می کند، اما ارزش مشکلی پیدا نمی کند چون دو تا کالا است، اما اوراق آتی ها بسته به اینکه در اوراق آتی ها به چه نتیجه ای برسیم اوراق آتی ها را تصحیح کنیم یا نکنیم قاعدتا به قول معروف «نتیجه تابع احس مقدمات» است. اگر در مورد آتی ها مشکل داشته باشیم عقد اختیار روی آن نیز مشکل دار است. چون نوع تعریف هایی که می شود متفاوت است. اگر در هنگام خرید اوراق معامله انجام شود، ممکن است عقد کالی به کالی بشود اما اگر تعهد به عقد در آینده باشد که اوراق آتی ها مشکل پیدا نمی کند بخصوص این که آن را به

صلح تبدیل کنیم که کاملاً می‌توان آن را تصحیح می‌کرد. پس یک قالب عقد اختیار معامله است و یک محتوا. عمده بحث ما بر می‌گردد به قالب عقد اختیار معامله.

موانع عقد اختیار معامله

یک سری از بحثهایی که مطرح شد مباحثی بود که پیرامون موانع این عقد است. عقد اختیار که جناب آقای معصومی‌نیا هم مفصل در جلسه قبل در مورد آن صحبت کردند آیا قمار است؟ آیا غرری است؟ آیا این نوعی از بیع العربون است که در بین فقه شیعه و اهل سنت باطل است؟ آیا معامله صوری است؟ و یا غیر آن. موانع متعددی در مورد عقد اختیار معامله مطرح شد و آن موانع نیز جواب داده شد. حقیقت این است که موانعی که اهل سنت در این مورد ذکر کردند جواب دارد. آنان یا مسأله را به گونه‌ای دیگر تعریف کردند یا اگر هم درست تعریف کرده باشند حداقل از نظر فقه ما آن مطلب صحیح نیست مثل اینکه می‌گوییم قماری است. ما قمار را طور دیگر معنا می‌کنیم. می‌گویند غرری است، اتفاقاً غرری نیست، به خاطر اینکه غرری پیش نیاید این کار را انجام می‌دهند و یک نوع حذف ریسک و کم کردن ریسک در این معاملات صورت می‌گیرد.

هفتمین بحثی که ارائه شد یک سری از قالب‌هایی است که مطرح شد که آن قالب‌ها را نتوانستیم تصحیح کنیم یعنی در مورد آن قالب‌ها مجبور شدیم که بگوییم این قالب درست نیست که عمدتاً این قالب‌ها در کلمات افراد زیادی آمده مثل بیمه، قولنامه، بیع العربون یا بیع به شرط فسخ که بعضی‌ها مطرح کردند. با توجه به آن چیزی که عقد اختیار معامله در داخل و خارج دارد انجام می‌گیرد حقیقتاً نمی‌توانیم بگوییم این معاملات بیمه است یا قولنامه است چون خود اینها ابهام دارد، بیع به شرط فسخ هم نیست چون واقعا ما بیع انجام نمی‌دهیم فقط یک امتیازی کسب می‌کنیم. مهمترین بحثهایی که پیش آمد، یک بحثی بود که جناب آیت الله مؤمن مطرح کردند و آن اینکه ما بگوییم اختیار معامله بیع هست و حق مورد معامله هست، جناب آقای نظری روی این زمینه بحث کاملی داشتند، توضیحات وافیه و کافی در این مورد مطرح شد. ضمن اشکالاتی که به آیت الله مؤمن در

مورد استفاده از حدیث (ان الله عزوجل فوض إلى المؤمن اموره كلها و لم يفوض اليه أن يذل نفسه) مطرح بود اما دلیلی که آیا بیع حق از نظر شرعی صحیح است یا نه؟ مباحثی که آیت الله مؤمن مطرح کرده بودند اینجا مطرح شد. من فقط اشاره می‌کنم. یک بحث این بود که آیا در بیع، ثمن و مثن باید عین باشند؟ (عین در مقابل حق نه عین در مقابل کلی) یا اینکه خیر، می‌تواند حق هم باشد. یک اختلافی اینجاست برخی از بزرگان مثل امام قائلند که بیع می‌تواند بر حق هم صورت بگیرد. افراد زیادی از مراجع فعلی هم مثل امام این را مطرح کردند آیت الله مکارم و آیت الله موسوی اردبیلی و دیگرانی که کم هم نیستند، قائلند حق امری است که ارزش مالی پیدا می‌کند، هر چیزی که ارزش مالی پیدا کرد و عرف هم بپذیرد، خرید و فروش آن انجام می‌شود و قاعدتا قابل معامله است. بنابراین بیع حق از این جهت مشکلی ندارد.

یک بحث اساسی دیگر این بود که آیا این حق وجود دارد یا نه؟ نکاتی را آقای معصومی نیا مطرح کردند که فکر می‌کنم همین جا لازم است در مورد آن بحث کنیم. آنچه می‌گویم شاید توضیح تکمیلی باشد نسبت به آنچه ایشان ذکر کردند. آیا حق باید قبل از معامله وجود داشته باشد؟ و اگر یک حقی با معامله بوجود می‌آید می‌توانیم این حق را مبادله کنیم یا نه؟ آقای معصومی نیا حداقل این را مطرح کردند که اگر یک حقی قبل از معامله وجود نداشته باشد آن مباحثی که در مورد بیع حق مطرح می‌شود اینجا را نمی‌گیرد. قاعدتا باید یک حقی باشد مثل حق تحجیر، حق ریشه که در زمین داریم. قبل از اینکه من معامله کنم من تحجیر کردم حق تحجیر دارم. بعد روی آن حق بیعی انجام می‌دهم. من فکر می‌کنم لزومی ندارد قبل از معامله از نظر زمانی حتما این حق وجود داشته باشد مهم این است که معامله بر حق صورت بگیرد اما این که حق چگونه به وجود می‌آید؟ در همان فضای معامله به وجود می‌آید یعنی علل تامه وجود مال حتما تحقق پیدا می‌کند گرچه وقتی من معامله می‌کنم عرف می‌گوید ایشان ذیحق بود و این حق را مورد معامله قرار داد. اگر ذیحق باشد ولو اینکه در فضای معامله این ذیحق بودن خودش را نشان می‌دهند برای بیع کافی است و لزومی ندارد حق از نظر زمانی قبل از معامله باشد. مهم این است که هنگامی که معامله در حال انجام است بر یک امری که دارای ارزش مالی است

معامله صورت گیرد، حقی که قابل انتقال به خرید و فروش است، نقل و انتقال قابل اثبات است، قابل ارث هم هست (این حق حداقل این سه ویژگی را دارد). هنگام معامله می‌گویند این معامله که در حال انجام است برای یک امر صحیحی انجام می‌گیرد، همین مقدار کفایت می‌کند. البته فکر می‌کنم نه تنها حق، زمان معامله هست بلکه پیش از آن هم واقعا این امر وجود دارد که نکته‌ای را آقای معصومی‌نیا ذکر می‌کردند و آن اینکه این حقی که دارم مثلا من نسبت به کتاب خودم، حقوقی دارم، تصورم را چنین مطرح می‌کردم حق دارم این کتاب را به فرد الف بفروشم. حق دارم به فرد ب بفروشم. حق دارم به فرد ج بفروشم؛ آقای معصومی‌نیا می‌فرمودند که اگر اینچنین باشد من حقوق بسیار زیادی دارم، آیا می‌شود تصور کرد من با داشتن یک کالا یا با داشتن یک ویژگی، این همه حقوق داشته باشم؟ من می‌گویم این چه اشکالی دارد؟ چه اشکالی دارد که بنده یک شیئی را مالک باشم به خاطر اضافات که این شیئی که به اشخاص مختلف پیدا می‌کند بالقوه من می‌توانم این را به الف و یا به هر کسی بفروشم اما در واقع یک طرف بیشتر نیست که من آن را به او می‌فروشم. حالا فرض تعدد می‌کنیم، آیا این استبعادی دارد و واقعا من وقتی بر یک شیئی ملکیت دارم و آن شیئی در اختیار من هست و قدرت دارم بر اساس اضافاتی که وجود دارد وضعیتی نسبت به آن شیئی برای من وجود دارد که می‌توانم و حق دارم به هر کسی که مایل هستم آن را بفروشم (که البته این اضافات ذهنی و انتظاریست) آنچه را می‌گویم واقعا عرفیست. من کتاب دارم، می‌گویم من این کتاب را دارم پس نسبت به فروش و انتقال آن حق دارم. عرف می‌گوید بله؛ تو این حق را داری. می‌گویم می‌توانم به فرد الف بفروشم اگر دلم بخواهد به فرد الف نمی‌فروشم به فرد ب می‌فروشم اگر نخواهم می‌توانم به کسی دیگر بفروشم، به هر کسی می‌توانم این را بفروشم. مردم می‌گویند بله شما مختارید که این کار را انجام بدهید. حالا ما به این چه می‌گوییم؟ آیا این حکم است یا حق است؟ چون من می‌توانم این را اسقاط کنم به تعبیر آقای موسویان از آثار، می‌توانیم ماهیت آن را درک کنیم. می‌توانیم بگوییم این حق هست چون آثار آن را دارد، حکم نیست. فرضا به تعداد افرادی که بالقوه می‌توانند طرف مخاطب من باشند حق هم می‌تواند متعدد باشد. بنابراین استبعادی ندارد که این حق در زمان معامله وجود

داشته باشد و حتی این حق می تواند متعدد باشد، چه بالقوه و چه به صورت انتظارات ذهنی که من در ذهنم هست، این هم می تواند وجود داشته باشد. این حق قبل از معامله واقعا هست یعنی ملکیت امری است که باعث می شود من به تبع آن ملکیتی که دارم یک سری حقوق برایم در نظر گرفته شود، من حق بخشش این را دارم آن وقتی که مالکش باشم حق عاریه دادن آن را دارم. می گویم نمی خواهم به شما بدهم، کسی ممکن است بگوید من حاضرم به شما یک پولی بدهم ولی شما از حق عاریه دادن خود استفاده کنید و به من عاریه بدهید، به فعل عاریه دادن پول نمی دهد بلکه به جهت استفاده از حق عاریه دادن پول می دهد. جواز عاریه دادن یک حکم است، اما در ازای عاریه دادن و استفاده کردن از این حق من می توانم پول بگیرم. شرع به من گفته شما مالک هستید می توانید به هر کس که مایل هستید عاریه بدهید حالا من وقتی بخواهم این عمل را انجام بدهم تلقی ما این است که اگر این شخص وقتی اختیار دارد که آن را اعمال کند حق پیدا می کند در موردی که عاریه بدهد. اشکال ندارد یک چیزی حکم باشد و حق هم از آن ایجاد شود؟ من حق دارم این را به شما ببخشم، کسی نمی تواند مرا مجبور کند گرچه شرع به من گفته اگر شما این را بخشیدی من آن را تصحیح می کنم، حکم هست، حق هم هست. حکم یک امری را اثبات می کند حق یک چیز دیگر را اثبات می کند بنابراین هر دو هست به دو جهت هم حق داشته باشم نسبت به یک شیء و هم حکم شرعی نسبت به آن شیء وجود داشته باشد، اگر حق را اجرا کنم این اشکال ندارد. به تبع مالکیتی که من دارم می تواند یک سری حقوقی برای من باشد. حالا اگر این مطلب را پذیرفتیم که این حق وجود دارد می توانیم بگوییم قابل اسقاط است چون امکان اسقاط یا انتقال یا قابلیت نقل و انتقال عرفیست، باید از عرف سؤال کنیم عرف هم می پذیرد که این حق قابل اسقاط است، قابل نقل و انتقال هم هست (اگر قابل نقل و انتقال باشد) قابل اسقاط هم هست، قابل ارث هم هست.

حالا اگر خواستیم این را منتقل کنیم می توانیم از طریق قالب بیع آن را انجام بدهیم یا از طریق صلح آن را منتقل کنیم چون جناب آقای معصومی نیا این بحث را مطرح کردند و این اشکال را مطرح کرده بودند که چون در مورد بیع حق اشکال هست که آیا اصل حق قبل از معامله وجود دارد یا نه؟ و اگر این مشکل رفع نشود صلح

هم دچار مشکل می‌شود، اگر ما مشکل را حل کردیم بنابراین در قالب صلح هم ما می‌توانیم این حق را معامله کنیم. از حیث اینکه شاید اشکالی باقی نماند اندراج معامله عقد اختیار به صورت شرط در ضمن معامله دیگر را نیز مطرح می‌کنیم. فرض کنیم حق اختیار معامله را نمی‌توانیم مستقیماً به عنوان یک قالب حقوقی کامل مطرح کنیم، نه بیع حق، نه صلح و نه غیر آن. فرضاً کسی بگوید که این را ضمن یک عقد دیگری به عنوان شرط ضمن عقد مطرح کنیم، مثلاً از فرد الف صد سهم یا ده سهم می‌خرم به شرط این که شش ماه آینده من حق داشته باشم بیایم از شما صد تا قرارداد نفتی به قیمت فلان بخرم، این اشکال ندارد و شرطی ضمن یک معامله است. یک نکته مطرح شد و آن اینکه در بازار بورس ما در ازای این حق خرید اختیار معامله یک مقدار پول می‌دهیم اما در شرط ضمن عقد، ما هیچ پولی نمی‌دهیم، فقط می‌گوییم من صد تا سهام از شما می‌خرم به مبلغ الف به شرط این که شش ماه آینده من حق داشته باشم از شما صد تا قرارداد نفتی با کیفیت خاص به مبلغ فلان بخرم. آن پولی که در ازای حق اختیار هست کجا می‌رود؟ در ازای آن حق هیچ پولی نمی‌دهیم. این پول را ما به دو طریق می‌توانیم مطرح کنیم. این نکته، نکته خوبی است و قابل توجه است یا باید آن مبلغ پول را روی سهام اولیه بیاوریم یعنی همان سهام اولیه را به یک مبلغ گرانی بخریم مثل بیع محاباتی که گاهی وقتها شما به خاطر اینکه یک نفر به شما قرض بدهد یک لباسی می‌خرید مثلاً لباسی که ده هزار درهم است به هزار درهم می‌خرید و می‌گویید حاضرم جبه خودم را که ده هزار درهم است به شما هزار درهم بفروشم به شرط این که یک میلیون درهم به من شش ماهه قرض بدهید و بعد به شما قرض بدهم. بیع محاباتی که در ضمن آن قرض، شرط می‌شود نه بر عکس که ربا و باطل است. حالا اگر من سهام شما را که در بازار فرضاً ده دلار است با توجه به آن پولی که باید به اختیار معامله بدهم همه آن را روی سهام در معامله کوچک اضافه کنم و بگویم که حاضرم سهام شما را بیست برابر بخرم به شرطی که چنین حقی را بمن بدهی، شما چنین حقی را به این شخص می‌دهید. من نیز یا از حقم استفاده می‌کنم یا استفاده نمی‌کنم و این سهام را خریدم. اگر اینگونه عمل کنیم مشکل این پول حل می‌شود و فقط ممکن است مشکل از ناحیه دیگر پیدا شود مثلاً جناب آقای صالح آبادی

بگویند که شما قیمت سهام را هر روز نمی‌توانید در بازار تغییر دهید. سهام شرکت ایران خودرو مثلاً ده دلار است اکنون که شما چنین معامله‌ای را انجام می‌دهید قیمت بازار سهام را به هم می‌زنید بنابراین از نظر اقتصادی ممکن است تبعاتی داشته باشد، من می‌گویم می‌توانیم این را یک جور دیگر مطرح کنیم، بگوییم من صد عدد سهم می‌خرم به قیمت امروز به شرط این که در شش ماه آینده به من اجازه دهید که صد تا معامله نفت را با شما امضا کنم اکنون پولی هم به شما می‌دهم اگر من در ضمن این شرط، شرط را مشروط کردم به ازای پول خاص آیا واقعا در آنجا بین شرط و دادن پول اضافی بیع انجام می‌دهم؟ سهام را به قیمت معین خارجی می‌فروشم، شرطم این است اجازه خرید صد تا قرارداد نفت به قیمت خاص را داشته باشم و این مقدار پول را به شما تقدیم می‌کنم یا اینکه مقدار پول در آن شرط باشد صور مختلفی می‌تواند پیدا کند. اگر ما خود پول را جزء شرط قرار دهیم و از مشروط که بیع سهام هست جدا کنیم آیا این باعث می‌شود دوباره در آن شرط بیع میان شرط و پول صورت گرفته یا این که بتوانیم آن دو را به گونه‌ای قرار دهیم که بیع صورت نگیرد چون ما فرض کردیم که مشکل داریم در بیع و صلح و می‌خواهیم آن را به صورت شرط ضمن عقد مطرح کنیم در هر صورت این مسئله مطرح شد و آن این که اگر ما بخواهیم آن را در معاملات به صورت شرط وارد کنیم و در ازای این شرط هیچ پولی قرار ندهیم هیچ کس این کار را نمی‌کند اضافه قیمت سهام ممکن مشکل است اقتصادی داشته باشد یا پول را در ازای عقد اختیاری یعنی پول در ازای اجازه خریدی که شما به من می‌دهید پول را به شما تقدیم می‌کنم به گونه‌ای که این شرط خودش یک بیع نشود. اشکالی را جناب آقای دکتر صالح‌آبادی فرمودند و آن این که اگر شما بخواهید حق اختیار معامله را به صورت شرط ضمن یک معامله دیگر انجام دهید، چنین معامله‌ای در بازار نداریم این فرمایش ایشان البته کاملاً صحیح است. من می‌خواهم بگویم اگر ما احیاناً در بازارهای بورس خود فرض کنیم در مورد حق اختیار معامله مشکل پیدا کردیم (البته می‌گوییم مشکل پیدا نمی‌کنیم ما راه داریم) به هر کسی که می‌خواهد وارد بازار بورس شود و مایل است مثل بورس بازها خرید اختیار معامله را داشته باشد بگوییم شما یک معامله‌ای را باید انجام دهید حتماً به خاطر تقویت بازار بورس یا بازار بورس کالا

یک معامله‌ای از نوع محدود انجام بدهید و این را اصلاً عرف کنیم در بازارها که هر کس می‌خواهد حق اختیار معامله داشته باشد علی‌القاعده از این استفاده کند شاید بتوانیم بگوییم یعنی گرچه تازه است ولی می‌شود ساختارش را به گونه‌ای مطرح کرد. اگر آنجا مشکل پیدا کردیم حداقل از این طریق این مشکل را حل کنیم.

بحثی مطرح شد در مورد شرط ابتدایی که جناب آقای معصومی‌نیا و جناب آقای دکتر حسینی فرمودند و در کلمات دیگران هم بود و آن اینکه ما می‌توانیم این را از طریق شرط ابتدایی مطرح کنیم. نکاتی را جناب آقای نظری فرمودند در این زمینه شرط ابتدایی آیا لازم است یا لازم نیست؟ همانطور که می‌دانید فقها برسر این قضیه اختلاف نظر دارند حتی اخیراً در درس آقای وحید که به همین بحث رسید و آخر کار نتوانست بگوید صحیح است و نتوانست بگوید که باطل است شک کرد یعنی آخرش گفت اگر ما دلیل بر بطلان این امر را نداشته باشیم دلیل بر صحت نداریم، همین مقدار شک برای ما کفایت که نسبت به آن مشکل پیدا کنیم.

مسئله دیگر قرارداد عرفی است. آیا عرف این امر را قرارداد می‌داند؟ اجازه بدهید این را عرض کنم این کاری که دارد انجام می‌شود عرف می‌گوید قرارداد می‌گیرد یا نه؟ حقیقتش این است چون عرف، عرف عقلا بما هم عقلا ملاک است و ضد متشرع نباید باشد دو احراز باید صورت گیرد: ۱- عرف عقلا به ما هم عقلا چه می‌گوید این قرارداد ساری و جاریست، می‌خواهم در مورد این قرارداد سه مثال بزنم و بگویم این قرارداد وجود دارد. دولت الان به ما کوپن می‌دهد. فرض این است این کوپن مجانی است، فرض می‌کنم این کوپن امتیاز خرید قند به قیمت ارزان است. اگر دولت در ازای دادن آن به ما پول می‌گرفت می‌گفتیم ما یک پولی دادیم به دولت و به ما کوپن داده این مبلغی که می‌گیرد برای چاپ کوپن یا برای کارمندهایی که آن را تهیه و توزیع می‌کنند، می‌باشد. اگر به ما کوپن می‌فروخت و ما با این کوپن می‌توانستیم در زمان خودش قند ارزان خرید کنیم و قیمتش هم معلوم بود این امر چگونه است؟ اگر کسی شبهه کند که این امتیاز خرید قند و شکر قرارداد نیست و این امری باطل است و شرط ابتدایی است من این را به خرید امتیاز تبدیل می‌کنم اکنون کسانی

هستند که امتیاز وام در بانک مسکن دارند، می‌توانند از وامشان استفاده کنند و یا وامشان را منتقل می‌کنند و استفاده از وام مسکن را به دیگری منتقل می‌کند. امتیازش و اولویتش را به دیگری منتقل می‌کند. اگر ما آن را منتقل کردیم آیا این قرارداد هست یا نه؟ کوپن‌هایی که الان در بازار خرید و فروش می‌شود این کوپن چیست؟ امتیاز خرید روغن و برنج و غیره به فلان قیمت در بازار. قانونا خرید و فروش کوپن جایز نیست اما نه اینکه باطل است به این معنا که قانون به خاطر جنبه دیگر این کار را منع کرده است ولی شما این کار را می‌توانی انجام بدهی. جدای از قانون، از نظر شرعی و حقوقی این کار باطل نیست و صحیح است. این قرارداد عرفی که اکنون در خرید و فروش کوپن، در انتقال امتیاز وام و در موارد عدیده دیگر که امتیاز هست در بازار وجود دارد. در مورد این قرارداد عرفی با مباحثه‌ای که با آقای احمدزاده و مقدادی داشتم در قانون مدنی دو ماده است (ماده ۱۰ و ماده ۲۱۹) که ماده ۱۰ این است که قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است یعنی اگر قرارداد عرفی میان بنده و فرد الف صورت گیرد و مخالف صریح قانون نباشد، قانون مدنی آن را تصحیح کرده و این قانون مدنی غیر شرعی نیست حالا مورد توجه شورای نگهبان هم هست. در ماده ۲۱۹ هم آمده، عقودی که بر طبق قانون واقع شده بین متعاملین و قائم مقام آنها، لازم است یعنی صریح این قانون می‌گوید لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین به علت قانونی فسخ شود. این دو ماده قانونی در مورد قرارداد عرفی که در خارج واقعا وجود دارد به ما می‌گوید این را می‌توان نافذ دانست.

اگر شما بگویید این حق نیست، من این را حق امتیاز می‌گیرم یعنی امتیاز خریدن از شما نه اینکه شما یک حقی را به من منتقل کنید. شما کالایی دارید من اجازه می‌خواهم از شما امتیاز خریداری بگیرم مثل امتیازهایی که دولت قاجار به داری داد، یک پولی از بابت این امتیاز گرفتند امتیازاتی مثل امتیاز کشیدن جاده در ازای هر کیلومتر یک مبلغی می‌گیریم، در ازای خود امتیاز یک پولی می‌گیریم. این امتیازها رواج دارد خیلی هم هست من فکر کردم که این امتیاز را چگونه حل کنیم و دیدم این حق امتیاز است. می‌گوید من حق امتیاز فروش نفت

ایران را فقط به شرکت نفت ایران و انگلیس می‌دهم و عملاً صادرات نفت ایران به عهده آنها بود. نکته دیگر اینکه می‌توان مبلغ پول را در ازای اسقاط حق فروش به دیگران داد. بنده یک پولی به شما می‌دهم از حق فروش به دیگران صرف نظر کنید. این در مقابل اسقاط است نه در مقابل امتیاز است.

آخرین بحث جلسات این بود که آیا شرایط انجام عقد اختیار در بازار بورس ایران است؟ جناب آقای دکتر صالح آبادی حداقل هفت دلیل را مطرح کردند که ما کمبود داریم. هم امور فنی و هم مباحث اقتصادی بود و مفصل توضیح دادند. البته این نکته را هم اضافه کردند که ما گرچه این کار را اکنون نمی‌توانیم انجام دهیم به خاطر این که نه نرم‌افزارهای فنی داریم، نه شرایط قیمت و غیره داریم و حجم بورس خیلی کاهش پیدا کرده است اما در عین حال مقدمات آن فراهم شده و اکنون کسانی که خرید و فروش سهام دارند با حق بازخرید انجام می‌شود که هر زمان شخص می‌تواند بیاید این را باز خرید کند یا شخص می‌تواند این را بفروشد به همان شخصی که اول از او خریده است با آن مبلغ خاص و آن زمان خاص.

حجت الاسلام نظری

ما باید ببینیم شارع چه مقدار در کار دخالت می‌کند، انسانها (که در اصطلاح به آن عرف می‌گوییم) چه مقدار حق دخالت دارند. حوزه کار شارع و حوزه کار انسانها باید معلوم شود. حالا من از اینجا شروع می‌کنم خیلی خلاصه که مبنای امام همین است که عرف مرجع تشخیص مال است و شارع نمی‌آید بگوید که این را مال قرار دادم، این را مال قرار ندادم. شارع فقط کاری که می‌کند این است که می‌گوید که بعضی جاها که عرف مال می‌داند آثار مالیت را من بر می‌دارم چرا؟ به خاطر این که آثار مالیت دست شارع است، می‌تواند آثار مالیت را وصف کند، می‌تواند آثار مالیت را بردارد اما خود مال بودن و مال شدن، دست شارع نیست، دست مردم است. یک جایی مردم می‌آیند این را مال قرار می‌دهند یک جایی مردم این را مال قرار نمی‌دهند مثلاً آب کنار دریا برای مردم مال نیست. مال که می‌گوییم یعنی مالیت مبادله‌ای شارع اینجا نمی‌آید دخالت

کند می آید می گوید مربوط به عرف است. یک جایی مالیت می بیند یک جایی مال نمی بیند شارع کاری که می کند می گوید من مثلا نسبت به مشروبات الکلی آثار مالیت بار نمی کنم برای اینکه عرف این شیء را مال می بیند ولی می گوید آثار مالیت بر آن بار نمی کنم مثلا به بعضی حیوانات مثلا حیواناتی مثل خوک می گوید آثار مالیت بر آن بار نمی کنند، ممکن است عرف مال بداند خوب پس بینیم حوزه کار شارع کجاست؟ حوزه کار شارع این است که می آید جاهایی آثار مالیت را بار می کند، جاهایی نیز آثار مالیت را بار نمی کند اما این که این مال هست یا مال نیست این مال به دست عرف می آید، اینجا مال می بیند، آنجا مال نمی بیند. با توجه به این دو حوزه که من فکر می کنم خیلی واقعی باشد حق هم همین است. در زمان پیامبر اگر شما می خواستید که چهارمتر بیابید به اصطلاح این طرفتر درون کوچه مثلا بساط خود را پهن کنید کسی نبود بگوید که این حقیقت مربوط به شهرداری، اینجا مالکش شهرداری است که اگر اجازه ندهد، بساطت را جمع می کند حالا امروز عرف ما آمده، می گوید که اینجا ملک شهرداری است، حق شهرداری است. ملک هم یک نوع حق ملک شهرداری است اگر اجازه داد شما بساطت را پهن کن اگر اجازه نداد خوب بساطت را نمی توانی پهن کنی. می تواند جلوی شما را بگیرد. این عرف عقلا هست که می آیند می گویند این حق هست آن حق هست یا نیست. شارع اینجا چکار می کند؟ شارع می آید بعضی جاها آثار حق را بار می کند، بعضی جاها آثار حق را بار نمی کند مثل همان مال که عرض کردم آثار مالیت بار می کند و بار نمی کند حال اینکه بحث عقد اختیار را یک مقدار پیچاندیم از جهت تئوریک خیلی خوب است، از جهت علمی هم خوب است و غنای فقه را می رساند و قدرت فقه را می - رساند که فقه واقعا این مقدار قوی است. حالا از جهتی که می خواهیم بحث را جمع بندی کنیم واقع مطلب این که عقد اختیار یک عقد عقلایی است. بحث ما این است که چه چیز هست که مورد معامله است؟ موردش حق است اما واقعا این که دست ما نیست. اگر که عرف عقلا این را حق می بیند حق است. اگر عرف عقلا اینجا حق نمی بیند مال نمی بیند خوب مال نیست، این که دست ما نیست. بله اگر یک وقت شارع این حق را

مصدق حقی ببیند که آثار حقیقت را از آن بردارد، مثل بهره این پول که ملک من است اما این اثر را از آن گرفته این حق را از آن گرفته که من بتوانم به بهره بدهم آنجا حق شارع است که بیاید بگوید من اینجا این قرارداد را امضاء می‌کنم و این حق را و این آثار حق را اینجا به اصطلاح لغو می‌کنم، اما در آنجایی که حقی را عقلا می‌بینند اگر مخالف حکم قطعی شرعی باشد. در هر حال معلوم می‌شود آثار حقیقت را شارع القاء کرده اما اگر مخالف نباشد و مخالف با حکم قطعی نباشد حق از حقوق است و وقتی حقی از حقوق شد شکل قرارداد هم که ایشان فرمودند (که حالا من فکر می‌کنم اگر بیع بگویم یا صلح بگویم خیلی مهم نیست) بالاخره آنچه که مهم است بحث من این است که این حق یک حق جدید و قبلا به صورت حق مطرح نبود، امروز به صورت حق مطرح و مورد معامله قرار می‌گیرد. اگر این زاویه بحث را حل کردیم که می‌باید به یک جایی برسد و خیلی بحث‌های دیگر حل می‌شود و آن اینکه اشکال آقای معصومی نیا این بود که مثلا قبلا باید حق وجود داشته باشد که بعدا من بتوانم بفروشم؟ نه، در بیع دین گفتند که با معامله دینم بوجود نمی‌آید اگر می‌خواهید دین را بفروشید قبلا باید دین وجود داشته باشد، در بحث دین، فقها فرمودند که قبلا دین وجود داشته باشد بعدا معامله بیاید این دین را منتقل کند اما اینجا دین نیست اینجا می‌گویند که با التزام شما یک حقی بوجود می‌آید، آن طرف در مقابل التزام شما که در اختیار می‌گیرد پولی به شما می‌دهد صرف نظر از اینکه شش ماه دیگر می‌خواهد متعلقش انجام بشود یا انجام نشود خود این حق یک کالا است یک مال که خرید و فروش می‌شود که آثار بیع را دارد اگر این را حقی پذیرفتیم که با التزام من بوجود می‌آید در اوراق آتی هم همین است. اما اوراق آتی هم بیع کالی به کالی نیست چرا؟ چون بیع کالی به کالی این است که هم ثمن و پول و هم کالا نسبه است. اما اینجا نسبه کاری نیست چرا؟ به خاطر اینکه من به شما حق می‌دهم چون می‌توانید مرا به دادگاه ببرید که چرا تخلف کردم. من حق به شما می‌دهم که شش ماه دیگر این معامله را با شما انجام بدهم و شما هم این حق را می‌خری و اگر شش ماه دیگر پای معامله نیامدم آن کار گزار بورس مرا احضار می‌کند که چرا تخلف می‌کنید؟ پای کار نمی‌ایستید؟ اکنون که شما بگویید کالی به کالی، باز

یک قرارداد جدید بوجود می‌آید اگر این را پذیرفتیم که این در بین عقلا هست و مورد معامله قرار می‌گیرد این حق بر خلاف یک حکم قطعی هم نباشد یک معامله جدیدی است. حقی را عقلا اکنون به صورت حق پذیرفتند. آقای رضایی هم اشاره فرمودند که در زمان پیامبر کوپن نبود، اکنون ورقی است به نام کوپن و به آن امتیاز می‌گویند. آنچه که مسلم است این که این حق الان شکل گرفته ممکن است فردا شما اصلا کوپن را جمع کنید همه کالاها را بردارید به بازار آزاد بسپارید، این امتیاز هم از بین برود دیگر امتیازی نمی‌ماند یا فرضا شهرداری در مجلس شورا بگوید من نسبت به کوچه‌ها هیچ حقی ندارم، همه مردم نسبت به کوچه‌ای که می‌نشینند ملک خودشان باشد ملک شارع خودشان باشد می‌شود حقش را از بین ببرد و مردم باز حق جدیدی نسبت به کوچه پیدا کنند این حقوق این طور نیست که دائمی باشند. حق آنجا هم بیع کالی به کالی نیست که اشکال وارد بشود. یک حقی وجود دارد و این حق خرید و فروش می‌شود به اعتباری که آثار مالی دارد. اگر خواسته باشیم یک مقدار بحث را با یک زاویه جدیدی ببینیم در وصیت چکار می‌کنیم؟ در وصیت من اکنون مالم را به فرزندم تملیک می‌کنم، اما ملکیت کی پیدا می‌شود؟ ملکیت بعد از مرگ پیدا می‌شود. عقلا از این کارها دارند و داشتند و شارع این را امضاء کرده، شما می‌بینید که حالا فرضا این طور معامله چه طور معامله‌ای است؟ من الان تملیک می‌کنم حقی را، این حقم الان منتقل می‌شود منتهی مورد این حق چیست؟ مورد حق این است که یک معامله می‌خواهد انجام بشود منتهی در وصیت مورد آن ملکیت، خود ملکیت هم پیدا نمی‌شود. تملیک الان ملکیت آینده آن ملکیتی که در آینده معلوم نیست کی می‌خواهد انجام شود. اینجا مورد معامله حقوق معامله اصلا معلوم است که شش ماه دیگر است.

دکتر الهی

ما یک ترمینولوژی فقهی داریم که دوستان با این ترمینولوژی بحث کردند و یک ترمینولوژی اقتصادی داریم که تا اندازه‌ای با هم متفاوتند. در ترمینولوژی اقتصادی همه مبادلات با خرید و فروش کالا و خدمات بیان می‌شود در حالی که در ترمینولوژی فقه برای هر مبادله و معامله نامی گذارده می‌شود. به عنوان مثال می‌توان

اجاره و وکالت - که از نظر فقهی دو معامله مجزا و مشخصند و با بیع هم تفاوت دارند- را در اقتصاد به صورت خرید و فروش خدمات مطرح نمود. خلط این دو ترمینولوژی مشکلاتی را به وجود می آورد. مثلاً بنده قبول می کنم یک خدمت جدید به شما ارایه بدهم و به عنوان وکیل شما در فلان اداره حاضر بشوم و کاری که شما قرار بود انجام دهید انجام دهم. نفس این عمل بر اساس ترمینولوژی فقهی وکالت نامیده می شود در حالی که بر اساس ترمینولوژی اقتصادی، خرید و فروش خدمت است. یا مثلاً خدمتی به نام سکنا به شما ارائه می دهم تا شما بتوانید از سکنای خانه ای بهره مند شوید. بر اساس ترمینولوژی فقهی اجاره صورت گرفته ولی بر اساس ترمینولوژی اقتصادی باز هم خرید و فروش خدمت است. در مثال دیگر؛ بنده حاضر می شوم که از شما محافظت کنم نگهبان و بادیگارد شما باشم و درمقابلش پول می گیرم از نظر اقتصادی یک خدمتی به شما ارائه می شود در حالی که در فقه می گویند اجاره ابدان. بنا بر این نمی توان احکام بیع فقهی را بر خرید و فروش خدمت در ترمینولوژی اقتصادی بار نمود. در بیع کالا ممکن شما بگویید بیع کالی به کالی اشکال دارد ولی در مبحث خرید و فروش خدمت اینطور نیست.

در حق اختیار معامله، فروشنده حق حاضر می شود که جان پناه خریدار باشد و کاری کند که ریسکی متوجه او نشود. خوب این هم یک نوع خدمتی است که ارایه می شود و می توان در مقابل آن پول بگیرد. در واقع بر اساس ترمینولوژی اقتصادی خرید و فروش خدمتی انجام شده که هم عقلانی است و هم از نظر عقلاً کاملاً پسندیده است. مطلبی که جناب آقای رضایی با ارجاع به قانون تحت عنوان قراردادهای عرفی مطرح کردند مطلبی است که در فقه ما نیز ریشه دارد که عقود توفیقی نیست یعنی اینجوری نیست که ما فقط تعداد خاصی عقد داشته باشیم. بنا بر این شما می توانید برای افزایش خواست شخصی خودتان قرارداد خاص شخصی داشته باشید مگر اینکه قانون آن را منع کرده باشد.

حال اگر مطلب من پذیرفتنی باشد، یک سؤال بسیار مهمی که از روز اول تشکیل این جلسه و همایش وقف برایم مطرح بوده را عرض می کنم: چرا ما اصرار داریم وقف اوراق مالی و فروش اوراق حق اختیار را به عنوان

بیع یا به عنوان وقف حل کنیم و اصلاً چه نیازی داریم که بگوییم مسأله مربوط به بیع است تا بعد بگوییم آیا کالی به کالی است یا خیر. اگر ما زاویه نگاهمان را به مسأله یک مقداری تغییر بدهیم هیچ مشکل بغرنجی را احساس نمی‌کنیم. زیرا در این اوراق حق اختیار معامله یک خدمت ارزشمندی - که عرف آن را مهم می‌شمارد - عرضه می‌شود و قشر عظیم معامله‌گران - که در بخش واقعی اقتصاد کار می‌کنند و ریسک‌گریز هستند - از این خدمت منتفع می‌شوند و در مقابل این خدمت هزینه‌ای پرداخت می‌کنند.

به هر حال من فکر می‌کنم بخش زیادی از مجادله‌ها و قیل و قالهای فقهی ناشی از این است که ما اصرار داریم این مسائل را براساس یک عقد خاصی حل بکنیم. اگر خودمان را یک مقداری رها کنیم ممکن است این مشکلات اصلاً متوجه ما نشود و ما بتوانیم راحتتر عمل بکنیم.

دکتر حسینی

مباحث متفاوتی مطرح شد، در رابطه با همین مطلب اخیر که آقای دکتر الهی فرمودند، نکاتی را عرض

می‌کنم.

اینکه معاملات توافقی است یا امضائی، دو نظریه وجود دارد که ما می‌پذیریم امضائی است منتهی بحث سر این است که این امضاء به طور مطلق پذیرفته شده است یا اینکه یک شرط دارد؟ به نظر می‌رسد یک شرط دارد یعنی در واقع قراردادهای عرفی یا قراردادهایی را که عقلاً انجام می‌دهند، مورد پذیرش شارع هم هست به شرط اینکه با اصول اساسی ناسازگاری نداشته باشد. همه تلاشی که در این نشستها می‌شود همین است که این ناسازگاری اثبات شود. درست است آن بحثی را که شما مطرح می‌کنید راجع خرید و فروش کالا همه اینها درست است همه این مباحث عرفی و عقلایی است منتهی ما باید به این پردازیم که آیا این جمله درست است یا غلط؟ که ما به شرطی قراردادهای عرفی را می‌پذیریم که با اصول اساسی شریعت منافات نداشته باشد مثلاً الان خرید و فروش قرضه توسط عرف و عقلاً انجام می‌شود، کشورهای پیشرفته به عنوان جلوداران اقتصاد این کار را انجام می‌دهند اما آیا ما می‌پذیریم؟ ما می‌گوییم خیر. چرا نمی‌پذیریم؟ چون با اصل اساسی حرمت ربا

ناسازگاری دارد پس خیلی راحت آنرا کنار می‌گذاریم. اکنون قراردادهای جدیدی به نام option و فیوچرز آمده است که ما نداریم، عقلا انجام می‌دهند، خوب هم انجام می‌دهند، خیلی هم نفع برده‌اند، در موارد نادری هم دچار بحران شده‌اند. حالا می‌خواهیم کشف کنیم که آیا این با اصول اساسی شریعت منافات دارد یا نه؟ همه نشستها برای این است، به این صورت که ما قراردادی را نمی‌پذیریم اگر احراز شده باشد با اصول شریعت منافات دارد. اصل این است که همه قراردادها نافذند و لازم مگر اینکه احراز شده باشد با اصول منافات داشته باشند نه اینکه بر عکس. احراز با تحقیق مؤثر مورد قبول است. احراز چه طور مشخص می‌شود؟ لازم نیست ما احراز کنیم مشکل داریم، باید بگوییم مشکل دارد. اگر احراز شود مشکل دارد یعنی لازم نیست در این زمینه تحقیق کنیم که ببینیم مشکلی دارد یا خیر. یعنی اصل را بگذاریم بر صحت به هر طرز ممکن مگر اینکه ثابت شود که اشکال دارد. اینکه ثابت شود اشکال دارد با نشستن روشن نمی‌شود یعنی باید کار کرد، تحقیق کرد، تا مشخص شود که اشکال دارد یا ندارد. ظاهراً شما فروش خدمت را به عنوان یک راه جدیدی مطرح کردید همانطور که در فرمایشات خودتان هم بود در مورد قسمت زیادی از بازار اگر روی سفته بازی باشد درست نیست که من یک خدمتی انجام می‌دهم ریسک طرف مقابل را به خودم اختصاص می‌دهم اتفاقاً طرف مقابل آمده ریسک را بپذیرد و نان ریسک‌پذیری خودش را می‌خورد. هجرها ریسک‌گریزند و من در مقابل آنها که فروشنده حق هستم - چه حق اختیار خرید و چه حق اختیار فروش - ریسک طرف مقابل را به خودم اختصاص می‌دهم و یک خدمتی به آنها داده‌ام ولی در مقابل سفته‌بازانی که با هیچ خطری مواجه نیستند قسمت عمده‌ای از بازار را تشکیل می‌دهند.

آن موردی که شما می‌فرمائید سفته‌بازی وجود دارد که هیچ خدمتی هم به دیگران ارائه نمی‌دهد قاندا تا هیچ گونه منافع عقلایی پشت این قرارداد وجود ندارد. معمولاً قراردادهایی که گفته می‌شود منافع طرفین را تأمین می‌کند یعنی بنده که حاضر می‌شوم مثلاً بادیگارد حضرت‌عالی باشم که اگر تیری آمد اول به من بخورد و بعد در مقابل، پول می‌گیرم در واقع بحث این است که منافع عقلایی وجود دارد. در بازار در مورد option در مورد

سفته بازی کارشان عقلایی است می‌خواهند سود ببرند ولی عرض من این است که مصداق فروش این خدمت ظاهرا در مقابل ریسک نباشد. یک وقتی هست مثلا یک آریتراتور و یا آریترایست وجود دارد که تبعیض قیمتی در بازار وجود دارد. به خاطر وجود تبعیض قیمت ارز بالا رفته است در یک جایی پایین آمده به خاطر اینکه یک مقداری هزینه‌های معاملاتی وجود دارد و آنجا هم مثلا فرض کنید الگوی وارداتی آنها تغییر کرده است، بنده به عنوان آریتراتور اکنون اگر اینجا اقدام کنم هیچ مانعی نیست چرا؟ چون خرید و فروش این طرف هم صحیح است خرید و فروش آن طرف هم صحیح است. بنده از بازار قم دلار می‌خرم و به بازار لاله‌زار تهران دلار می‌فروشم توجه بفرمائید اینجا گاهی اوقات تبعیض قیمتی به وجود می‌آید. یک وقت هم تبعیض قیمتی ناشی از عدم کارکرد صحیح نظام اطلاع‌رسانی ماست که اینجا دولت باید تلاش کند که این سیستم اطلاع‌رسانی را به هنگام کند یعنی ناشی از فرازو نشیب هزینه‌ها نیست. اینجا باید دولت تلاش کند زیر ساخت اطلاع‌رسانی را تکمیل کند که بازار لاله‌زار بفهمد که اینگونه واقعا ارزان نیست، نقطه تعادل ما نیست، نقطه تعادلی یک جای دیگر است و این هم مورد اول واقعا منافع عقلایی وجود دارد. بنده به عنوان یک سفته باز که آمده‌ام از اینجا دلار خریدم رفتم آنجا فروختم در اینجا معامله درست بوده در آنجا هم معامله درست بوده و از این تبعیض قیمتی استفاده کردم. ما می‌گوییم که بیع می‌خواهد باشد حالا سعی می‌کنیم بیع هم خوب شرایطی ممکن داشته باشد مثلا خیلی‌ها ممکن است بگویند که اگر بیع باشد ممکن است در این قضیه ما واقعا به مشکل جدی بر بخوریم ولی اگر بگوییم بیع نیست یک قرارداد عرفی است که اغراض عقلایی هم پشت این قرارداد نهفته است و خدمتی است که ارائه می‌شود و نه مشکل کالی به کالی را دارد. من می‌گویم که شما اگر ترمینولوژی را عوض کنید در همین ترمینولوژی، حقوق را باید رعایت کرد یا نه؟ یعنی ما فرضا نباید اقتصادی فکر کنیم بهر حال علوم انسانی حمایت می‌کنند از جمله علمی که خیلی شرایط را برای اقتصاد فراهم می‌کند علم حقوق است. خوب این دانش حقوق یک ترمینولوژی خاص دارد از جمله اینکه باید مورد معامله عین باشد یا می‌تواند حق هم باشد؟ حالا اگر وجود داشته باشد عین باشد یا کلی فی الضمه هم می‌شود. اگر کلی فی الضمه شود باید چه

شرایطی داشته باشد؟ اینها همه ترمینولوژی حقوق است. ما نباید دانش حقوق را کنار بگذاریم باید آنها را احراز کنیم یعنی شرایطی را که در قراردادهای حقوقی ذکر می‌شود چه در حقوق داخلی و چه حقوق بین‌الملل همه آنها را باید رعایت بکنیم. مطالعات حقوقی در مدیریت مالی نشان می‌دهد که اصلا همه کارشناسان حقوقی باید بسیج شوند برای اینکه این مشتقات را مدیریت کنند. در بعضی مقالات، مثلا کوهن، تأکید می‌کند که یکی از اشکالاتی که بازارهای مالی بخصوص مشتقات برای اقتصاد کشور بوجود می‌آورد خواب بودن کارشناسان حقوقی است. اگر اینها ۲۴ ساعته بیدار می‌بودند مطمئنا این مشتقات منافعش خیلی می‌شد و زیانهایش هم به حداقل می‌رسید. خوب این نشان می‌دهد که ما باید به ترمینولوژی حقوقی توجه کنیم. اصلا ترمینولوژی حقوقی چه چیزی است؟ مثلا مورد معامله برای چه باشد؟ شرایط معامله چه باشد؟ طرفین باید چه شرایطی داشته باشند؟ باید این موارد را حتما مد نظر قرار بدهیم و صرفا به این که رفتند مثلا یک نفری در یک گوشه‌ای پیدا کردند می‌گویند این قرارداد عرفی است. قرارداد عرفی یکسری شرایط دارد و اگر هم ندارد باید شرایطی وضع کنیم که زیانهایش به حداقل برسد تکیه کردن به ترمینولوژی اقتصاد و غافل شدن از ترمینولوژی حقوق مشکلاتی را برای بازارهای مالی به وجود می‌آورد.

حجت الاسلام رضائی

اگر بخواهیم از «اوفوا بالعقود» یا «احل الله البيع» به شرط اینکه بیع را عام بگیریم یا «تجاره عن تراض» بخواهیم استفاده بکنیم این است که یک شی اولاً باید عقد عرفی باشد. دوم باید حتما از موانع شرعی مبرا باشد تا استنادمان کامل شود. حالا باید تفحص کنیم بینیم این قرارداد ربوی است یا نه یا قماری یا غرری یا غیره یا اکل مال به باطل است اگر احراز کردیم که اینها هست حتما باطل است اگر احراز نکردیم در ابهام مانده و بنابراین داشتن مانع تردید داریم. از آن طرف عقد هست و مشمول ادله هست و بعد از تفحص ما که مشکوک هستیم احراز مانع هم نکردیم، عدم احراز برای استناد به عام کافی است یعنی ما هیچ راهی پیدا نکردیم از شرع که این منع داشته باشد در واقع می‌توانیم از عمومات استفاده کنیم ولی بعد از تفحص.

دکتر حسینی

من در مطالعات به این نتیجه رسیدم که بعد از تفحص آنچنان مشکل اساسی در معاملات option دیده نمی‌شود و حالا ممکن است در فیوچرز این مشکل موجود باشد به خاطر آن که در بحث سلف اجماع وجود دارد که باید ثمن در هنگام انعقاد قرارداد پرداخت شود یک مقدار مانع جدی برای فیوچرز می‌شود و باید کار فقهی کرد و اینکه موانع جدی در option وجود ندارد بدلیل آن است که آن چنان که باید و شاید تفحص را انجام نداده‌اند.

حجت الاسلام رضائی

ما باید ببینیم که مانع شرعی دارد یا خیر؟ یک نکته باعث شد این مشکلات ایجاد شود شاید به این جهت است که این تعبيرها اقتصادی است. از خرید و فروش در خیلی از بحث‌های حقوق غربی و بحث‌های اقتصادی استفاده می‌کنند حتی خرید یا فروش اوراق قرضه می‌گویند، گاهی اوقات در آن مرحله اول انتشار اوراق قرضه هم می‌گویند خرید یا فروش اوراق قرضه با اینکه دولت این اوراق را منتشر می‌کند و از مردم قرض می‌گیرد، در عین حال باز می‌گویند اوراق قرضه را می‌خرد و می‌فروشد. واقعا دارد قرض می‌گیرد و پس می‌دهد. در حقوق غربی بیع را که به کار می‌برند بحث تعهد مقابل تعهد است می‌شود تعهد به تملیک در مقابل تعهد به تملیک که یک مقدار متفاوت است با بیع تعبير خرید حق، خرید و فروش حق، حالا این را که ذکر کردند short و long، موقعیت خرید و فروش که در کلمات می‌آید، کسی که با فقه و حقوق سروکار دارد به مجردی که می‌شنود به بیع، منتقل می‌شود و بعد می‌گویند بیع حق که نمی‌شود. ما که نمی‌توانیم این را درک کنیم. یا باید از طریق حقوق منتقل شود. این اصطلاحات در مجموعه‌های حقوقی، همانطور که آقای دکتر حسینی فرمودند در خارج از کشور هم روی آن کم کار کردند و بحث حقوقی هنوز پخته نشده که ما با بحث حقوقی آنها طرف شویم این امور در کتابهای اقتصاد عمدتاً مطرح می‌شود و از آن کتاب‌ها منتقل شده، ترجمه‌ها از کتابهای اقتصادی است. در آنجا خرید و فروش مطرح شده، ترجمه هم معادل همان است و ما

از نظر حقوقی دچار مشکل می‌شویم که اگر این خرید و فروش باشد ما نمی‌توانیم کاری بکنیم. معلوم نیست که این تعبیر دقیقاً اقتصادی است یا حقوقی، اگر حقوقی است با عقد ما تفاوت مبنایی وجود دارد.

دکتر الهی

من منظورم این است که آن چیزی که در ترمینولوژی اقتصاد خرید یا فروش هست ممکن است که در ترمینولوژی فقهی ما بیع نباشد مثلاً اجاره یا وکالت باشد و باید ببینیم که این معامله خاص مصداق کدام عقد سابقه‌دار و یا احیاناً مصداق کدام عقد جدید است.

بحث دومی که اینجا مطرح است این است که عقود لازمند مگر اینکه خلافش اثبات شود. بدیهی است که این فرع صحت عقد است. بنا بر این اگر احراز شود معامله‌ای با شرع منافات دارد لزوم آن بی‌معنا است.

حجت الاسلام معصومی‌نیا

کارشناسان مالی به تناسب نیازهایی که در بازارهای مالی پیدا می‌کنند به سرعت جلو می‌روند و به ماهیت‌های حقوقی کاری ندارند و می‌بینیم در زمانهای کوتاه ابداعی جدید انجام می‌دهند و کاری ندارند که ماهیت آن چه هست و معامله را انجام می‌دهند. دکتر درخشان در کتابشان می‌فرمایند که اینها ابتدای راه هستند. ولی حقوقدانان وقتی که جلو می‌روند تازه می‌فهمند که باید این را چطور تحلیل کنند و یک فرمایش دیگری هم هست، قاضی محمد عثمانی در مجمع الفقه اسلامی می‌فرمایند من برای کشف ماهیت این قرارداد به بسیاری از صاحب‌نظران رجوع کردم و در مورد کیفیت معاملات آتی سؤال کردم که آیا آنها با هم تفاوت دارند؟ به دنبال کتابی رفتم که این عملیات را به صورت مفصل شرح داده باشد و کتابی پیدا کردم که حدود ۶۰۰ صفحه در خصوص این قراردادها بحث کرده‌اند، بعد از آن به برخی مراجع انگلیسی مراجعه کردم که دیدم بعضی تفاوتها در تفاسیر آن وجود دارد برای من آشکار شد که ماهیت این قراردادها از یک معامله به معامله دیگر تفاوت دارد، گاهی هم در بازارهای بورس دارای انواع گوناگون است. درست است که نباید دچار تکلف شویم ولی واقعاً باید دقت کنیم که این قراردادها را که اگر می‌خواهیم به همان شکل ببینیم، در چه قالبهایی آنها را می‌شود

ریخت. این یک مرحله کار است و همان موانعی که شما می‌فرمایید اصل به صحت که همان حد شما را هم خیلی راحت بگیریم آیا آن موانع ابتدایی وجود دارد یا خیر؟ خیلی از همین نشانه‌های اصلی، علمای اهل سنت را به اشتباه انداخته کلمه خرید را ترجمه کردند بعد دیدند مانع دارد چون در بیع فلان چیز شرط است.

دکتر حسینی

اشاره‌ای شد راجع به خرید یا فروش سهام، یک بحث در فقه هست، بیع سَفَهی که دو دیدگاه وجود دارد، یکی اینکه بیع سَفَهی جایز است مثل دیدگاه آیت الله خوئی که مثلاً چیزی که هزار تومان می‌ارزد صد هزار تومان می‌خرید این کار را انجام می‌دهید ولی غیر عقلایی و سَفَهی است و آیت الله خوئی می‌گویند جایز است. حضرت امام در متون فقهی می‌گویند این کار غیر عقلایی و باطل است و اگر بپذیریم که بیع سَفَهی جایز است شاید در روابط بین دو فرد مشکل ایجاد نکند ولی اگر شما در فرانسه باشید و این را آیین نامه بکنید جامعه متزلزل می‌شود و از هم می‌پاشد.

در option گاهی اوقات شما اصلاً مالک چیزی نیستید و چیزی که مالک نیستید حق خرید و فروش آن را می‌فروشید یعنی مالکیت شما هم بالقوه است که شما به حق خرید و فروش تعبیر می‌کنید و آقای معصومی‌نیا تعبیر به حکم می‌کنند و فرض می‌کنیم که این حق است و من این شی را مالکم. یکی اینکه مالکم و یکی اینکه حق دارم این را بفروشم و گاهی اوقات من این شی را ندارم ولی آنرا می‌فروشم، option می‌کنم، مثلاً حق خرید را می‌فروشم و می‌خرم و در اینجا مالکیت من بالقوه است. من می‌خواهم عرفی را که الان مالک نیستم و ۶ ماه دیگر مالک می‌شوم حق پیدا کنم به شما به هر دلار هزار تومان بفروشم. اصلاً الان دلاری وجود ندارد، من ۶ ماه دیگر مالک می‌شوم، من می‌خواهم صادرات سیب را در شهریور انجام بدهم آبان مالک می‌شوم و از الان این دلارهایی که آبان مالک می‌شوم option کنم و این مالکیت من بالقوه است و به آن سمت نرویم که حتماً باید بالفعل باشد. در متون فقهی من فراوان دیدم که مال بالقوه هم در مالیت کافی است. این خیلی مهم است و باید در اصطلاحات کمی دقت کنیم که همان پوشش ریسک را اگر بکار ببریم به جای ریسک‌گریزان بهتر

است چون خود سفته بازان در اصطلاح اقتصادی ریسک گریزند منتهی اینها دو نوع می‌شوند، تنوع گرایان و مخاطره کاران ریسک پذیر که قمار بازاها هستند.

اما سفته بازاها منحنی صعودی دارند به همان خاطر ما می‌گوییم هجرها به پوشش دهندگان ریسک و سفته بازاها تقسیم می‌شوند، در واقع تعبیر می‌شوند به ریسک گریزها. آنچه را که من یاد گرفته‌ام این است که که تقسیم می‌شوند به دو نوع تنوع گرایان و مخاطره کاران.

بحث سفته‌ای بیع که شما فرمودید من فکر کنم اینجا وارد نمی‌شود. آقای خوئی فرمودند که ما بیع سفیه را باطل می‌دانیم به خاطر دلیل ما بیع سفیه اشکالی ندارد. حالا آن به جای خود، اینجا این بیع سهام را به خاطر آن شرط، زیاد می‌فروشم یعنی این اگر به عقلا مراجعه کنم اشکالی ایجاد نمی‌شود. یعنی چون ارزش حسابی دارد، که همان حق اختیار را چون در شروط ممکن است مشکلی پیدا نشود، من مالک نیستم، گاهی وقتها شما هم مالک نیستی، یا نه اگر الان بنده با شما یک تن گندم معامله کنم هیچ گندم هم ندارم، ذمه معامله می‌کنم، کسی می‌تواند بگوید که من هیچی را به شما منتقل کردم، شما در ذمه من یک تن گندم صاحب هستید. کلی را که شما مالک می‌شوید و کلی هم به ذمه من و به گردن من است که بعدا باید خدمت شما بدهم. ذمه شما اعتبار دارد یا نه؟ باید ببینیم ذمه شما اعتبار یک میلیون دلار را دارد یا نه؟ من اکنون می‌روم در بازار تهران یک میلیون دلار می‌فروشم به یک نفر، چیزی هم ندارم ولی یک اعتباری دارم که آقای دکتر صالح آبادی مرا می‌پذیرد، می‌گویند این آدم خیلی اعتبار دارد. پس پیداست اجازه می‌دهند من یک میلیون دلار بفروشم شما که خریدار هستید بالفعل در ذمه من یک میلیون دلار مالک شدید و من یک میلیون دلار به شما فروختم.

دکتر صالح آبادی

البته در قانون جدید، تصویب کردند. یک بازاری در قانون تعریف شده است به نام بازار مشتقه. بازار مشتقه بازاری است که در آن قراردادهای آتی و حق اختیار معامله مبتنی بر اوراق بهادار یا کالا در آن داد و ستد می‌شود یعنی اعم از اینکه دارایی پایه‌اش سهام باشد یا اوراق بهادار باشد یا کالا باشد این قرارداد تصویب شده

است، شورای نگهبان در یک جمله فقط گفته‌اند قرارداد آتی با حق اختیار معامله، که طبیعتاً آن را درست تعریف نکردند ولی به عرف مراجعه می‌کنند و می‌گویند این قرارداد آتی چیست؟ بعداً می‌گوییم این است، عرف این را می‌گوید حق اختیار معامله چیست؟ عرف هم این را می‌گوید، بعد در قانون قبلی بورس تصویب ابزارهای مالی با مجلس بود یعنی اگر ما می‌خواهیم یک ابزار جدیدی طراحی کنیم باید از کانال مجلس و شورای نگهبان می‌گذشت ولی امروز تصویب ابزار مالی جدید با شورای بورس است. با پیشنهاد سازمان بورس یعنی با پیشنهاد ما و تصویب شورای بورس امکان‌پذیر است لذا در مکانیزمهای جدید هیچ مشکل قانونی نداریم، این امکان را به ما داده‌اند. در خصوص این دو ابزار خاص هم باز در خود قانون استفاده از این ابزار ذکر شده است و اهمیت زیادی دارد. اگر یک روزی حتی در خود سهام به این جمع‌بندی برسید که کاملاً شفاف است و هیچ مشکلی ندارد، آن روز فرا نخواهد رسید. نه فقط در مورد بازار سهام، در بازار اتموبیل هم مثلاً یک نفر در بنگاه اتموبیل، به آقای دکتر الهی می‌گوید این پژو را می‌خواهی بفروشی؟ می‌گوید بله، می‌خرد، بلافاصله (دو دقیقه بعد) به ایشان می‌گوید من به شما می‌فروشم یعنی تا شب ممکن است ده تا ماشین بخرد و بفروشد و کار این شکلی و مسائل این شکلی است که بنابراین مثل همان لیوان است که در جلسات قبل عرض کردم، قسمتی از لیوان خالی است، قسمتی از لیوان پر، ما اگر هزار جلسه در مورد اینها بحث کنیم باز برمی‌گردیم به خط اول همان لیوان یعنی حقیقت آن چیزی که هست همین است، با بحث و با مناظره و با جدل آن چیزی که هست عوض نمی‌شود لذا داستان همان پر و خالی است که با صحبتها و جمع‌بندی که داشتیم و مزایا و معایبی که عرض کردیم جمع‌بندی ما این بود که نیمه پر بیشتر از نیمه خالی است. حالا از بازار سهام می‌گذرم، وارد بازار کالا می‌شویم یک توضیحی بدهم و اهمیتی که امروز برای ما ایجاد کرده است، در بازار کالا در کشور ما اخیراً خدماتی علیه بورس کالایی شروع شد که بورس کالا بدین شکل مشکل دارد و عده‌ای هم مشکلاتی را گفته‌اند حالا ما می‌خواهیم توضیح بدهیم که داستان چیست؟ اگر ما به سمت مکانیزم واقعی بازار کالا حرکت نکنیم بازار کالا در کشور ما هیچ وقت اصلاح نخواهد شد. من مشکلاتی را عرض می‌کنم که ببینید این ابزار آیا نیاز

هست یا خیر؟ بازار کالایی که به صورت فیزیکی یعنی اثبات معاملات نقدی جمع می‌شود چه مشکلاتی دارد؟ یکی از مشکلات در تحویل فیزیکی این است که ممکن است کالا با آن چیزی که شما در قرارداد دارید مطابقت نداشته باشد. حتی در نقد، کسی آهن را نمی‌آورد در خود بورس بفروشد، حواله‌اش را می‌آورد، کالا در انبار وجود دارد. شما معامله را انجام بدهید یا مشخصاتی در آن حواله نوشته‌اند بعد که طرف، کالا را می‌خرد و پول را می‌دهد و می‌رود که کالا را از در کارخانه تحویل بگیرد می‌رود، می‌بیند آن چیزی را که تحویل می‌دهند با آن چیزی که در حواله نوشتند متفاوت است، این کار عملاً در حال حاضر باعث شده که مشکلات متعددی را ایجاد کند و این یکی از مشکلات فراوانی است که در تحویل فیزیکی وجود دارد. در همین راستا در معاملات سلف به مراتب بیشتر این مشکلات وجود دارند. یک کارخانه می‌آید می‌گوید که من تیر آهن را دو ماه دیگر به شما تحویل می‌دهم پولش را هم نقد می‌گیرد، خوب ظاهر قضیه این است که این معامله باعث تأمین مالی تولید کننده می‌شود، تولید کننده الان پول لازم دارد می‌آید کالایش را به اصطلاح پیش فروش می‌کند و پول می‌گیرد، می‌برد در کارخانه و تولیدش را انجام می‌دهد، به ظاهر چیز بسیار زیبا و قشنگی است ولی مسئله‌ای که اتفاق می‌افتد این است که در سررسید به هر دلیلی کالا را نمی‌تواند آماده کند یا تولید کننده، کالایی را که طبق استاندارد آنجا نوشته‌اند نمی‌تواند تولید کند. این هم خودش منشأ اختلافات فراوان در بورس می‌شود یک معضلی که در بورس کالای فیزیکی وجود دارد این است که تمایلی برای عرضه کالا در بورس وجود ندارد چرا؟ به خاطر اینکه شما فرض کنید در بورس یک تعدادی خریدارند و تعدادی فروشنده، در طول زمان خریداران و فروشندگان همدیگر را پیدا می‌کنند، من می‌خواهم بازاریابی کنم می‌آیم کالایم را در بورس عرضه می‌کنم، می‌آیند از من خرید می‌کنند این کالا را سری بعد نیاز نیست که بیايند از طریق بورس کالا را از من بخرند چرا؟ به خاطر اینکه موقعی که می‌آیند در بورس بایستی هزینه کارمزد بدهند و امسال می‌گویند چرا بیايم در بورس معامله کنیم، کارمزد بدهیم، این کار را نمی‌کنیم، می‌دانیم که تیر آهن را مثلاً فولاد مبارکه تولید می‌کند، خوب به جای اینکه بیايم در بورس این را بخریم زنگ می‌زنیم فولاد مبارکه، هزار تن تیر آهن برای ما

بفرستند. اصلا چرا تولید کننده الزام داشته باشد محصولش را در بورس عرضه بکند؟ اصلا چه مزیتی دارد در تابلوی بورس بیاید. ایران خودرو قرارداد طویل المدت دارد مثلا با فولاد مبارکه که ورق می‌خواهم چون می‌خواهد ماشین تولید بکند اگر مثلا ورق به آن نرسد که عملا امکان تولید برایش وجود ندارد، ایران خودرو نمی‌تواند منتظر بماند که در بورس، ورق می‌تواند پیدا کند یا خیر؟ اگر اینگونه باشد که ایران خودرو از کار می‌افتد، پس ایران خودرو خودش را موظف می‌داند که برود پیش فولاد مبارکه یک قرارداد پنج ساله با هم امضاء کنند بگوید در این مقاطع مختلف این ورقها را با این مشخصات برای من تولید کن یعنی به نوعی تولید سفارشی، حالا که تولید سفارش شد اینکه تولیدش را در بورس عرضه بکند چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ فولاد مبارکه تولید می‌کند مستقیم می‌فرستد در ایران خودرو و چرا این کار را بکند؟ چرا بیاید در بورس؟ پس بنابراین اگر ما بخواهیم فیزیکی کالا را عرضه کنیم دیگر بورس نمی‌شود، حالت یک سوپر مارکت می‌شود لذا این یک مشکل است، رغبتی برای خریدار و فروشنده که در بورس بیایند وجود ندارد. یک مشکل دیگر که وجود دارد این است که در بورس که کالای فیزیکی معامله می‌شود خریدار و فروشنده محدودند مثلا در یک کشوری که هزار تا کارخانه فولاد وجود ندارد، ممکن است پنج کارخانه فولاد بزرگ وجود داشته باشد لذا عرضه کنندگان محدودند، خریداران چه؟ آنها هم محدود نیستند، ممکن است مثلا دویست نفر کل خریدارها باشند پنج تا کل فروشنده‌ها باشند، اینجا که دیگر بورس مفهوم ندارد. اصلا این بورس چه مفهومی دارد که مثلا اینها بیایند در بورس این کار را انجام بدهند؟ اینها همدیگر را می‌شناسند با هم دیگر در ارتباطند با تلفن هم می‌توانند این کارشان را انجام بدهند پس هدف چیست؟ چرا بیاورند روی تابلوی بورس، اصلا رغبتی وجود دارد؟ اصلا کشف قیمتی اتفاق می‌افتد در چنین فضایی که هم عرضه کننده و هم مصرف کننده محدودند؟ این هم یک مشکل است. مشکلات دیگری هم در بورس وجود دارد و آن این است که اگر بخواهد فیزیکی معامله بشود، شما به تنوع کالا باید تابلوی بورس داشته باشید، مثلا من آلومینیوم با این غلظت، با این ضخامت می‌خواهم پس یک کالای دیگری باید بیاید روی تابلوی آلومینیوم با این ضخامت و با این غلظت.

با این روش تنوع کاری در بورس زیاد می‌شود یعنی عیناً مانند یک سوپر مارکتی می‌ماند که شما می‌روید در آن همه چیز هست. این دیگر بورس نیست، از مغازه آن چیزی را که نیاز دارید می‌روید می‌خرید. بنابراین به طور کلی معاملات فیزیکی در بورس مفهوم ندارند. نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که در یک بازاری که کالای فیزیکی معامله می‌شود بعد از گذشت یک مدتی هیچ خریدار و هیچ فروشنده‌ای تمایل به عرضه و خرید از بورس را ندارند چون هر فروشنده، خریدارش را می‌شناسد، به محدودند و می‌روند عملاً معامله می‌کنند حتی خریدار می‌گوید من اگر بخواهم بیایم از بورس بخرم، فرض کنید یک خریدار دیگر هم پیدا شود و به هر دلیلی بخواهد صادرات انجام بدهد، آمد از بورس خرید و به من نرسید، خوب من کارخانه ایران خودرویا سایا هستم، من اینقدر ورق می‌خواهم من این مقدار آهن آلات می‌خواهم که بتوانم ماشین تولید کنم، کارخانه‌ام می‌خواهد، پس من چه انگیزه‌ای دارم که بیایم از شما در بورس بخرم؟ فروشنده هم می‌گوید وقتی که من با سایا قرارداد دارم، قرارداد هم مشخص است، سررسیدش معلوم است، من چرا بیایم در بورس بفروشم و کارمزد بدهم؟ مثلاً بنگاهی را در نظر بگیرید که بعضی از افراد می‌آیند در بنگاه ماشین را می‌بینند می‌روند خارج از بنگاه با هم معامله می‌کنند می‌گویند چرا برویم کمیسیون بدهیم؟ حالا آنجا در بنگاه یک اجباری وجود دارد که اگر خارج از بنگاه ما معامله کردید ممکن است کلاه سرتان بگذارند، حقتان را بخورند، به شما تحویل ندهند، حيله و نیرنگی در کار باشد ولی اینجا نه تولید کننده و نه مصرف کننده مشخص است، یک قرارداد بین دو تا مجموعه است و انجام می‌گیرد پس بنابراین بورس فیزیکی بورس نیست و نسبتاً در کشور ما همین قضیه است، نه اینکه کسی تقصیر داشته باشد، هیچ کس مقصر نیست ولی به دلیل مشکلاتی که عرض کردم باعث شده که هشتاد درصد از معاملات خارج از بورس و بیست درصد فقط در بورس صورت پذیرد. حالا بیست درصد چرا؟ به خاطر این است که قیمت کشف بشود چون من از خارج بورس اگر بخواهم آهنم را بفروشم نمی‌دانم به چه قیمتی باید بفروشم، قیمت جایی باید معلوم بشود می‌گویند پس ما یک مبلغ کمی از محصول را می‌آییم در بورس عرضه می‌کنیم تا قیمت روی تابلو بورس مشخص شود، قیمت که مشخص شد آن هشتاد درصد بقیه را به

قیمت مشخص شده می‌فروشیم. بنابراین این بورس در مجموع کوچک می‌ماند و یک بورس نمی‌تواند دخل و خرج خودش را هم در بیاورد و نمی‌توان روی آن اسم بورس گذاشت.

مگر اکنون خودرو را در بورس معامله می‌کنند؟ نه. شما اکنون بروید یک ماشین بخرید و یک سال بعد بفروشید، قیمتش پایین می‌آید. یک زمانی - مثلاً ده سال پیش - اگر شما ماشین مدل خاصی را می‌خریدید و دو سال بعد می‌فروختید نه تنها قیمت آن پایین نمی‌آمد بلکه بیشتر هم می‌فروختید. استهلاک آن را پرداخت نمی‌کردید، نه تنها استهلاک آن را نمی‌دادید بلکه سود هم می‌کردید ولی اکنون چرا قیمت‌ها بالا نمی‌رود؟ چون به اندازه کافی وجود دارد. زمانی آن مسائل پیش می‌آید که عرضه به اندازه کافی وجود ندارد. پس راه حل آن این است که عرضه به اندازه کافی وجود داشته باشد چون محصول فراوان به اندازه کافی هم وجود دارد لذا هیچ دلیلی بر افزایش قیمتش برای رانت فروش و امثال اینها وجود ندارد. همیشه رانت خواری و مسائل این شکلی در فضاهای دولتی وجود دارد. در فضای اقتصاد آزاد چنین چیزهایی نمی‌تواند وجود داشته باشد. به لحاظ اینکه اعتقاد ما به لحاظ اقتصادی این است می‌گوییم آن در واقع دست نامرئی می‌آید و بازار را کنترل می‌کند و واقعا اگر عرضه و تقاضا به تعداد کافی باشد هیچ کس نمی‌تواند کاری انجام بدهد. اکنون در بعضی از بخش‌ها ما چنین مشکلات رانتی را داریم، دلیلش هم همین بحث سهمیه بندی‌ها، همین محدود کردن‌ها و کنترل کردن‌ها است. در فضای اقتصاد دولتی اینها وجود دارند. با بورس هم اینها خیلی قابل حل نیستند حالا بحث این است که در هیچ جای دنیا معاملات در بورس به صورت فیزیکی نیستند. قراردادهایی که در بورس معامله می‌شود ۹۹ درصدش اصلا به تحویل فیزیکی منجر نمی‌شود. حالا فرمودند ۹۷ درصد، این هم درست است. روایت این چینی هم ما داریم. در بعضی از بورس‌ها ۹۷ درصد در بعضی از بورس‌ها ۹۹ درصد تا ۹۹/۵ درصد به تعبیر فیزیکی منجر نمی‌شود و در بورس‌های کالایی قراردادهای کالایی قراردادهای آتی و اختیار معامله است، فیزیکی نیست. شما بورس‌های کالایی دنیا را بررسی کنید اگر یک جای دنیا پیدا کردید، البته بعضی از جاها ممکن است مثل ما عقب افتاده باشند، اینچنین وجود داشته باشد ولی الان اگر جایی را پیدا کردید که این ابزارها را نداشت حتما به

ما اطلاع دهید در غیر این صورت من اسمش را بورس نمی گذارم با همین دلایلی که عرض کردم. الان بورسهای کالایی در کشور، زیانده است و اگر ما بخواهیم از همین روش موجود استفاده کنیم مطمئن باشید که چند سال آینده چیزی به نام بورس کالا در کشور جمهوری اسلامی ایران نخواهد داشت چون واقعا توانایی این را ندارند که زنده بمانند. هر چیزی اگر بخواهد زنده بماند راه زنده ماندنش این است که بالاخره یک نفعی برساند و یک مزیتی داشته باشد که اگر آن نباشد همچنین مزیتی وجود ندارد. اگر غیر از این باشد مانند بورس کشاورزی، شما می توانید ببینید در یک سال و نیم گذشته حدود ۵۵ میلیارد تومان کل معادل آن بوده است که آن هم به صورت توافقی در خارج از بورس انجام شده است و بعد در بورس فقط ثبتش کردند یعنی یک کاغذی نوشتند و آنرا در بورس امضاء کردند. یعنی این نبود که واقعا در بورس به صورت حراج وجود نداشته که عرضه و تقاضا رقابت کنند. دو نفر، من و ایشان با هم گفتیم که من گندم می خواهم بفروشم، ایشان گفته من می خواهم بخرم حالا من چون کار گزار بورس بودم گفتم حالا بالاخره بیا این کار را در بورس انجام بدهیم یک کم ثواب کنیم آمدیم بیرون توافق کردیم و بر روی تابلوی بورس معامله را صورتی انجام دادیم بعد آمدیم در دفاتر ثبتش کردیم و عملا باعث شده که اگر این بورس از دولت سوبسید نمی گرفت نمی توانست زنده بماند. سالی حدود چهار صد میلیون تومان از دولت سوبسید گرفته برای همان کارمنداها و کارگرهایی که آنجا دارند کار می کند. ولی در حوزه فلزات چون عرضه کنندگان ما عمدتا فولاد مبارکه و ذوب آهن اصفهان دو شرکتند و بیش از ۹۰ درصد محصولی هم که در بورس معامله می شود آهن است، محصولات آهنی، مسی، روی، آلومینیوم آنها حجمی ندارد و این هم عمده اش توسط دو شرکت است که دارد عرضه می شود، آنها را هم دولت مجبور کرده که شما باید محصول خود را در بورس عرضه کنید یعنی مصوبه دولت است که اگر روزی دولت مصوبه را لغو کند و بگوید این کار را نکنید، تعطیل می شود. ما باید برویم به سمت استفاده از این ابزارها، هدف چیست؟ هدف این است که قیمت در بورس کشف شود. بورس هیچ وظیفه ای دیگر جز کشف قیمت ندارد در بازار فیزیکی بعد از اینکه قیمت در بازار مشتقه کشف شد قابلیت معامله پیدا می کند یعنی اگر ذوب

آهن یا فولاد مبارکه خواست به ایران خودرو ورق سفارشی بفروشد قیمت تابلو بورس مد نظر آن است لذا در قرارداد این قیمت را با شما حساب می کند، ارزان تر نمی دهد چون قیمت بورس است پس بورس فقط وظیفه اش در حوزه کالا، کشف قیمت، آن هم از طریق همین ابزار مشتقه ای که به تعبیر فیزیکی هم منجر نمی شود. با معاملات متعددی که انجام می دهند صرفا کشف قیمت را انجام می دهند. به نوعی هم تجربه دنیا را و هم وضعیت کشور خودمان را عرض کردم. در حوزه اوراق بهادار، خود سهام در همه جای دنیا وجود دارد در کشور ما هم وجود دارد و هیچ کس به خودش اجازه نخواهد داد نه امروز نه صد سال دیگر بیاید بگوید بازار سهام را تعطیل کنید امکان ندارد. حالا این بحثی است که در جلسه جداگانه ای باید توضیح بدهیم که بازار بورس از دید سرمایه گذار چه منفی دارد؟ از دید تولید کننده چه منفی دارد؟ از دید اقتصاد کلان چه منفی دارد؟ اینها همه در همه جای دنیا هست، هیچ کس منکرش نیست و سهمی که در بورس است نمی تواند خارج از بورس معامله شود حتما باید در بورس معامله شود و درستش هم همین است و همه این کار را می کنند هیچ انگیزه ای برای معامله در خارج از بورس وجود ندارد، حراج است واقعا عرضه و تقاضا به تعداد زیاد در سهام وجود دارد لذا بازار سهام یک بازار افتاده ای در همه جای دنیا است و هیچ کس منکرش نیست و برای همیشه هم قوام خواهد داشت ولی بورسهای کالایی با دید فیزیکی نمی توانند قوام داشته باشند باید برویم به سمت استفاده از این ابزارها.

سؤال یکی از حاضرین در جلسه

اگر این مشکلات در بورس کالایی وجود دارد چطور می خواهید بررسی راه بیندازید که هم بورس کالایی است و هم مربوط به بخش نفت است که خودش مشکلات فراوانی دارد و به شدت رانتی است و عدم شفافیت معاملاتی در آن خیلی زیاد است و اینکه خود حفظ اسرار نظام هم ایجاب می کند که یکسری اطلاعات آن نهفته بماند. حالا شما چطور می خواهید با همه این مشکلات این اطلاعات را روی تابلوی بورس ببرید؟

خدمت شما عرض کنم که بورس نفت آن بورس نفتی که مد نظر هست به آن مفهوم، بارها عرض کرده‌ام اکنون محقق نمی‌شود. طبیعتاً نفت یک کالای داخلی نیست یک کالای بین‌المللی است، هم تولید کننده ما و هم خریدار در واقع بین‌المللی هستند. طبیعتاً بورسهای نفت دنیا (اعم از بورس‌های مشهور نفت لندن و آمریکا) را هم که شما ببینید بورس‌های مشتقه است. آنها بورس نفت هستند اصلاً نیازی نیست تولید کننده باشند. ژاپن بورس نفت دارد ولی یک قطره نفت هم تولید نمی‌کند ولی بورسش را دارد. این که شما فکر کنید بورس نفتی می‌خواهد راه بیفتد که بیاید نفت کشور ما را در بورس عرضه بکند این نیست این بورس نیست فروش نفت ما هم در واقع پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد، انواع و اقسام آئین‌نامه را مابرای فروش نفت داریم مثلاً گفتند نفت را باید به این کارتل‌هایی بفروشید که این مشخصات را دارند، یک آئین‌نامه‌ای فوق‌العاده سنگین و سختی دارد که اصلاً با بورس قابل مقایسه نیست که شما در بورس بگویید اینقدر نفت فیزیکی می‌خواهم بفروشم، آنها هم بگویند ما می‌خواهیم بخریم، این نیست و این مفهوم بورس هم اصلاً نیست بنابراین آن چیزی که در بورس معامله خواهد شد نفت نخواهد بود و اما انتظاری که آنها از مسئولین دارند چیست؟ ما به آنها گفتیم که واقعا با این مبانی که در دنیا وجود دارد واقعا شما می‌خواهید بورس نفت راه بیاندازید؟ بورسی که آنها مد نظر دارند یک چیزی شبیه همین بورسهای کالایی موجود است، شبیه اینها می‌خواهند راه بیندازند و به هر حال باید محصولی را که می‌خواهند در آن عرضه بکنند باید مشخص بکنند ولی اگر هم می‌خواهند این کار را بکنند این یک مقدمه‌ای است که بعداً به سمت بورس نفت حرکت کنند. در اهداف خودشان دیده‌اند که بعداً حرکت بکنند و یک بورس نفتی در بورس‌های بین‌المللی ایجاد کنند حالا اگر می‌خواهد در آن جهت حرکت بکند خوب است، یک مقدمه و آزمون خوبی است، امتحان خوبی است ولی اگر بخواهیم همیشه به همین فکر کنیم که همین است و جز این نیست تکلیفش مشخص است. حالا ممکن است حتی در سطح منطقه هم باشد مثلاً اگر قیر بخواهند بفروشند به کشورهای منطقه این هم ممکن است باشد ولی بورس آن مفهوم واقعی نیست، یک بازار

کالا است، یک بازار فیزیکی است. آنها کاری که می‌خواهند بکنند این است که مثلاً الان قطر، اینها آمدند با یک مجموعه خارجی قرارداد بستند آنها بیایند یک بورس بین‌المللی نفت را راه بیندازند و طراحانش خارجی‌ها هستند و قراردادها و اینهایی که قابل استفاده خواهد بود همان قراردادهای مشتقه است. لذا آن متفاوت با این چیزی که ما می‌گوییم ما می‌خواهیم خودمان راه بیندازیم و از آن چیز بین‌المللی استفاده بکنیم آنها یک طور دیگر بورس را برایمان راه می‌اندازند. حالا نمی‌خواهم وارد بحث‌های متفرقه بشوم چیزی که وجود دارد اینکه اگر ما واقعا بحث مشتقات را داریم و واقعا بازار کالا می‌خواهیم در کشور داشته باشیم راهی نداریم به جز اینکه از این ابزارها استفاده بکنیم ولی در بلند مدت اگر نخواهیم از چنین ابزارهایی استفاده بکنیم طبیعتاً مفهوم واقعی بورس هم وجود ندارد و می‌رویم به سمت اینکه بالاخره تعطیل شود. به لحاظ علمی هم همانطور که عرض کردم واقعا یک ضرورت است. می‌گوییم من سهام را کار ندارم فعلاً سهام داستان خودش را دارد، راه خودش را می‌رود و مشکل خاصی فعلاً در سهام نداریم و این ابزارها مکمل هستند. حالا در آینده که بازار سهام ما آمادگی‌اش را پیدا بکند می‌توانیم آنها را راه بیندازیم ولی این در حوزه بورس کالایی من فکر می‌کنم واقعا یک ضرورت است اگر می‌خواهیم واقعا بورس کالایی داشته باشیم.

دکتر حسینی

من یک مقدار از زوایای منفی این بحث وارد شوم یا نه؟ من رفع اتهام بکنم به هر حال در کارهای پژوهش معتقدم محققان و پژوهشگران در هر زمینه‌ای باید به گونه‌ای کار کنند که متهم به کم‌کاری نشوند چه در بعد فقهی چه در بعد علمی یعنی اگر ما زوایای مختلف را نینیم بعد بفهمیم که از موضوع دفاع بد کردیم یعنی اگر ما همینطور با حداقل جلسات به تجویز علمی یا فقهی option و فیوچرز به طور کلی مشتقات را بگیریم مطمئناً متهم می‌شویم به کم‌کاری علمی، من اینها را طرح کردم نه اینکه معتقد باشم. اول گفتم حقیقتش هنوز زود است قضاوت کنم که خوب است، باید گرچه مطالعات هم این را نشان می‌دهد نتیجه‌گیری هم این است که جاهای مثبتش می‌چربد و به تعبیر قرآن هم هیچ پدیده‌ای نیست که جنبه منفی نداشته باشد و هیچ پدیده‌ای نیست که

جنبه مثبت نداشته باشد، همه پدیده‌های ما در هستی هم آثار منفی را دارند و هم آثار مثبت، منتهی باید کشف کنیم پدیده‌هایی را که آثار مثبتشان بیشتر است و این کشف نیاز به مطالعات گسترده دارد. تکیه من بر این موضوع همه‌اش به این خاطر است که متهم به کم‌کاری مطالعاتی نشویم.

حجت الاسلام معصومی‌نیا

اگر می‌خواهید موانع بر طرف شود و اینها راه بیفتد باید این وقت وجود داشته باشد که اینها در مقیاس‌های کوچک انجام شود و بعد گسترش پیدا کند مثل کارهای دیگر نباشد که ما یک دفعه از خارجی‌ها یاد می‌گیریم می‌آییم اینجا بعد در انجام آن می‌مانیم. اینها باید در سطوح محدودی انجام بشود آزمون و خطا به مرور گسترش پیدا بکند، اشکالاتش بر طرف شود، موانع شرعی در عمل بیشتر پیدا می‌شود. دلیل آن بلایی که سر بانکداری ما آمد این بود که اشکالاتی که در سیستم بانکداری وجود داشت و حالا بعد از بیست و چند سال ما به مشکل برخورد کردیم این است که اول بار آمدیم یک قانون عملیات بانکداری بدون ربا تصویب کردیم بعد دادیم دست بانکها، بانکها شروع کردن به اجرا بعد از این همه سال تازه به فکر افتادیم که اینها در عمل هر کاری که دلشان خواسته کردند و خلاصه این مشکلات بوجود آمده در حالی که اگر ما می‌آمدیم مثل بعضی از بانکهای کشورهای دیگر آمدند یک کار درستی کردند، یک شورایی بالای سر این گذاشته‌اند که مرتب نظارت می‌کند در حالی که ما چنین مکانیسمی را برای خود درست نکردیم.

دکتر صالح‌آبادی

در بازار سرمایه، همان تجربه در کشور مالزی وجود دارد. در سال ۹۶ در مالزی شورای سیره راه افتاد و اسمش را گذاشتند SAC (Sireh Adviser Consistory). کفایت مشاور شورای بورس مالزی در زمینه ابزارهایی که می‌خواهد بیاید به لحاظ شرعی آنها حکم کند که این درست است یا غلط، قانون هم این را دیده البته آنها می‌پذیرند و پس از آن انجام می‌دهند. به موازات بازار کلاسیک آنها است یعنی چی؟ یعنی آنجا مثلاً شرکت‌های مشروب‌سازی هم در بورس معامله می‌کنند، بازار آزاد است. هر چه دلشان بخواهد استفاده می‌کنند

منتهی این شورای اسلامی چه می‌گوید؟ می‌گوید شرکتی که در بورس است و معامله می‌شود، غیر اسلامی است. یک جنبه ارشادی دارد هر که خواست استفاده می‌کند و هر که نخواست استفاده نمی‌کند. به نظر این فقها بخواهد مراجعه بکند استفاده نمی‌کند ولی این چنین نیست که اگر بگویند این غیر اسلامی است آنها بگویند خوب باشد پس ما این را قبول نمی‌کنیم. بر خلاف کشور ما که اگر مثلاً فقهی یا شورای نگهبان یا جایی بگوید مثلاً این چیز اسلامی نیست اصلاً کسی حق استفاده ندارد و پذیرش آن در بورس وجود ندارد. آنجا نه، بر عکس است.

حجت الاسلام معصومی‌نیا

حالا چون در بازار بورس در آن قانونی که واگذار کردند به شورای بورس من این نکته را عرض کردم که اگر شما لطف بفرمائید یک هیأتی تعیین بشود که وقتی نظارت دائمی شروع می‌شود یک سنت حسنه‌ای هست که امیدوارم ثواب و اجرش دامن گیر شما بشود.

دکتر صالح‌آبادی

ما در ساختار سازمان که دادیم و تصویب شد من یک به اصطلاح مدیریتی دیده بودم در این ساختار مدیریت (مطالعات اسلامی)، یک مدیریت هم دیده بودم (مدیریت تحقیقات) که آن به اصطلاح غیر اسلامی است، همین بحث‌های جاری که وجود دارد، دو مدیریت دیده بودم که بردیم شورای بورس گفتند پرسنل می‌خواهید زیاد کنید؟ هزینه دارد و فعلاً این دو را ما ادغام کردیم با عنوان «مدیریت پژوهش توسعه و مطالعات اسلامی».

حجت الاسلام معصومی‌نیا

بعدا چه ضمانت اجرائی وجود دارد، منظورم یک شورای است که حاکم باشد، مصوباتش و نظرهایش بر عملکرد این شوراهای شرعی اعمال شود و مرتب از کارشناسان و مشرعین یعنی کارشناسهای فقهی که توانایی اعمال نظر دارند استفاده شود.

دکتر صالح آبادی

زمانی که قانون در مجلس بود ۱۵ ماده تهیه کردیم همین شورای مشورتی را پیشنهاد کردم که در قانون گفتم، حداقل اگر ۱۵ تا ماده ما را نمی بینید یک ماده در قانون ببینید که چنین شورایی قرار است تشکیل بشود، بعد در اجرا آن شورا را درست می کنیم، ولی متأسفانه دیر شد یعنی نتوانستیم در قانون بگنجانیم ولی حالا که اجرای آن قانون دست خود ما است من مُصر هستم که چنین چیزهایی را داشته باشیم و مثبت می بینم این کارها را، به لحاظ فنی هم ما تقریباً همین یک ماه اخیر بود که با شرکت OTC فرانسه یک قراردادی منعقد کردیم که قرار بر این شد که نرم افزار مشتقات را به ما بدهند منتهی یک بخش CDS دارد که تسویه پایاپای وجوه و اوراق است و آن را هنوز خریداری نکرده ایم ولی هسته معاملاتش نصب شد می توانید تشریف بیاورید از نزدیک حالا آن که نصب می شود ما عملاً نمی توانیم معاملات را شروع بکنیم باید صبر بکنیم تا آن مابقی هم بیاید.

دکتر الهی

من خداوند را شاکرم که با جدیتی که همه دوستان داشتند این بحث به پایان رسید. در واقع آن چیزی که انجام شد کنکاشی نظری بود در ارتباط با اوراق عقد اختیار. امیدوارم که این زحمات مورد رضایت خداوند متعال و کارگشا در امور مملکتی جمهوری اسلامی ایران باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته